

دیوان اشعار رضا بهاری

رضا باهارلی

شامل

قوشمالر (بش بندلر)

گرایلی لر

اشعار متفرقه

گرد آورندگان

جواد نوری - سعید جلیلی هنرمند

دیوان اشعار رضا بهاری

رضا باہاری

شامل

قوشمالر (بش بندلر)

گرایلی لر

اشعار متفرقه

گرد آورندگان

جواد نوری - سعید جلیلی هنرمند

PL	بھاری، رضا، ۱۱۸۰-۱۲۶۰-ق
۳۱۴	دیوان اشعار رضا بھاری (رضا باھارلی) شامل: قوشمالر (بش بتدلر)
۹۵۹ب/	گرایلی لر، اشعار متفرقه / مولفین: جواد نوری؛ سعید جلیلی ہنرمند۔
۱۳۸۵	همدان انتشارات مکنون، ۱۳۸۵،
	۱۵۱ص . شابک: ۶-۰۴-۸۵۲۰-۹۶۴
	۱. شعر ترکی - ایران - قرن ۱۴. ۲. شعر مذہبی ترکی - قرن ۱۴ ق.
	الف. نوری، جواد، ۱۳۵۶ - ب. جلیلی ہنرمند، سعید، ۱۳۵۷ -
	ج. عنوان . ۸۹۴/۳۶۱۱
	/ ۹۵۹ب
	۱۳۸۵



انتشارات مکنون

نام کتاب	: دیوان اشعار رضا بھاری
نویسندگان	: جواد نوری و سعید جلیلی ہنرمند
ناشر	: انتشارات مکنون
نوبت چاپ	: اول - مرداد ماہ ۸۶
چاپ و صحافی	: فردوسی
تیراژ	: ۱۲۰۰ نسخہ
شابک	: ۶-۰۴-۸۵۲۰-۹۶۴

آدرس: بہار خیابان ۱۷ شہریور، تلفن: ۴۲۲۶۷۹۱ - ۰۸۱۲

تقدیم بہ

روان بلند و روح ملکوتی

شاعر و عارف دلسوختمہ

و دلباختہ ی جمال و جلال مولای متقیان، علی (ع)

مولانا شیخ رضا بہاری

(و مردم شریف شہرستان بہار)

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	مقدمه
۲۹	مقاله
۴۱	قوشمالار
۴۲	خواب غفلت
۴۴	ياغيدير فلک
۴۶	قل کورپی
۴۸	جان ویرمرم سنی
۵۰	باغ جنت
۵۲	منزلیم باهار
۵۴	اصول الدین
۵۶	جوانلوق
۵۹	آدیم داشا یازیلدی
۶۱	ایتدی مزاریم
۶۲	بیر گولینان یاز اولماز
۶۴	موتیم یتشدی
۶۶	کهنه دشمن
۶۸	نادان بازاری

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷۰	صراط المستقیم
۷۱	بی وفا گوزل
۷۳	مومنلریره
۷۵	سان بازاری
۷۶	اجل باده سی
۷۷	بی وفا دنیا
۷۹	الله دان دیلگیم
۸۲	قره توپراق
۸۳	یوخسول
۸۵	مظهر العجائب
۸۶	ایل سیاقی
۸۸	ایگید همدمی
۹۰	فلک بیر اوچی دیر
۹۱	یوخسول ایگیدلر
۹۳	شاه مردان
۹۴	صدقین باغلا خدایه

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۰۰	اون ایکی امام
۱۰۵	گرایلی لر
۱۰۶	وجود نامه
۱۱۷	چهارده معصوم
۱۲۲	معراج نامه
۱۲۷	اشعار متفرقه
۱۴۹	واژه نامه (فهرست لغات مشکل فارسی)

✓ بخش اول

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

گذشته و تاریخ هر ملتی سند هستی، اصالت و هویت آن ملت است و دوام حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر ملتی نیز در سایه شناخت و پاسداشت همان گذشته و تاریخ میسر خواهد بود. بعبارتی دیگر پشتوانه های تاریخی هر قومی اصلی ترین محرک برای پویایی و حیات و حرکت در مسیر آینده آن ملت است. به هر اندازه که این تاریخ مغشوش و جعلی و بیمار باشد به همان اندازه بحران های اجتماعی، سیاسی و هویتی حاصل خواهد شد و اجتماع تحت نفوذ خود را به سمت بی تفاوتی، بیهودگی و پوچی و پوچگرایی رهنمون خواهد شد. شناخت نقاط ضعف و قوت فرهنگی و اجتماعی، گرایش ها و حساسیت ها فراز و نشیب و ایام اقتدار و افول آن حیات اجتماعی و ریشه یابی آن مسائل برای تقویت فرهنگ و ارتقای سطح آن بسیار بسیار مهم است.

گردآوری و تدوین مجموعه ای کامل از تاریخ و فرهنگ این شهرستان نوع و نحوه ظهور و گسترش، تکامل و ترقی آن و بازشناسی زوایای گم گشته و ناپیدای آن آرمان و آرزوی هر فرد آگاه و دلسوز به فرهنگ و هنر تاریخ این شهرستان است. دسترسی به این مساله مهم و حیاتی جز بار رجعت به گذشته و جمع آوری مواردی که تحقق این امر در گرو آنست امکان پذیر نیست. در زمینه ی فرهنگ بهار که بطور کلی در برگیرنده تاریخ، زبان، ادبیات و عرفان، فلسفه، سیاست و قدرت و... باشد بیش از هر چیز جمع آوری، تدوین، تالیف و انتشار مدارک و موارد حتمی و لازم است تا محققان و پژوهشگران از آن منظر بتوانند در طریق جمع آوری و تدوین فرهنگ و تاریخ بهار و تتبع در آن گامهای اساسی بردارند.

مؤلفان این مجموعه به اقتضای ضرورت و در حد توان سعی کرده اند گوشه ای از این آرمان بلند را به عینیت برسانند.

از اساسی ترین و مهم ترین مظاهر تجلی ذوق و هنر مردمان این دیار شعر ترکی است که زبان مادری منطقه است و انواع و اقسام آن قالبی است ایده آل برای بیان و انتقال انواع تفکرات و تخیلات شاعرانه. معمولاً زبان نثر و گفتار وسیله ای برای بیان معانی و مفاهیم سطحی و ظاهری (گفتگوها و...) مطرح است و زبان شعر دقیقاً نقطه مقابل آن یعنی بیان عریان حقیقت، عمیق گویی، طغیانهای روحی - روانی و عرصه گاه تجلی و تبلور وجدان ناخودآگاه اجتماعی و فردی و احساسات پاک و عواطف بی آرایش مردم

محسوب می گردد. اما این خصیصه ها در شعر ترکی و ادبیات عامیانه (شفاهی) منطقه با امتزاجی شگفت انگیز و خارق العاده به کارکردی دیگر گونه، هماهنگ و مثبت ظاهر گشته و به ظرفیت و شیوایی زبان و بیان افزوده و قالبی است آرمانی برای آنانکه در برهه ای به شاعری می پردازند که ادبیات شفاهی رواج دارد و انجام این مهم در گذشته به عهده همان شاعران منطقه بوده است و از عهده آن امانت نیز به خوبی و با قدرت بر آمده اند.

با کمال تاسف، تاریخ گذشته این شهرستان و نقاط عطف آن به دلایلی چند در پرده ابهام مانده و از آن جمله :

۱- مکتوب نبودن و مکتوب نکردن تاریخ گذشته چه در قدیم و چه معاصر و

استناد و بسنده کردن به اقوال شفاهی در این زمینه، مدارک و اسنادی را که می توان بر آنها اعتماد کرد و حقیقت را اثبات کرد از بین برده است.

۲- موضع گیری جاهلانه و مقرضانه افرادی دیگر جدا از این تاریخ و فرهنگ و

هجمه های بی شرمانه نسبت به حذف و جعل تاریخ این خطه گویا تا مرز

انتحار ادامه داشته و انگار قلم نویسندگان ای شیواتر است که بی شرمانه ترین

جسارت ها را در حق مردم و تاریخ این شهر در صفحه کاغذ بریزد. چه اینکه این مسائل در کتبی چند با کوتاه فکری احمقانه ای چاپ و منتشر شده است. این مجموعه جایگاه طرح و نقد این چنین مسائل و نظرات نیست، لکن از اشاره کوتاه ناگزیر بودیم.

از اشکالات عمده و اساسی این سرزمین در باب تاریخ نگاری آنکه خود به ثبت گذشته و تاریخ خود (گذشته و معاصر) نپرداخته و میدان برای نفس کشیدن هر قلم فروش و کوتاه فکری که برای درهم و دیناری چند دهان باز کرده و علناً تاریخ و فرهنگ یک شهر و مردمانش را حذف می نماید، باز شده است و مسائلی از این قبیل به هر صورت این اولین حرکتی است که برای احیاء گوشه ای از فرهنگ و تاریخ این منطقه صورت می گیرد.

چنانکه ذکر شد شعر ترکی از بهترین مظاهر تجلی هنر مردمان این منطقه است و بسیاری از شاعران این سرزمین چه در حال و چه در گذشته در این قالب و زبان به شاعری پرداخته اند که از آن جمله همانا:

بزرگترین، برترین و درخشان ترین چهره ی ادبی این سرزمین، عارف و شاعر بی نظیر این خطه مرحوم «مولانا رضا بهاری» (رضا باهارلی) است.

به حَسَنِ خَلْقِ و وفا کس به یار ما نرسد
 ترا در این سخنان انکار کار ما نرسد
 اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده اند
 کسی به حسن و ملاححت به یار ما نرسد
 بحق صحبت دیرین که هیچ محرم راز
 به یار یک جهت و حق گذار ما نرسد
 هزار نقد به بازار کائنات آرند
 یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد

هزار نقش برآید ز کلک صنع و یکی
به دلربایی نقــــش نگار ما نرسد

« حافظ »

مرحوم « مولانا شیخ رضا بهاری » از مفاخر فرهنگی و چهره های درخشان ادبی و شاعران نامدار و در عین حال بی نام و نشان این سرزمین است که کمتر چهره ای چون وی در آسمان شعر و هنر این خطه درخشیده و به نور افشانی پرداخته و به همان اندازه مهجور و بی نام و نشان باقی مانده است .

اشعار بر جای مانده از ایشان از زمان حیات شاعر تا به حال که تقریباً دویست سال می گذرد، چنان در دل مردمان این منطقه ریشه دوانده و چنان عمق و عقبه ای به وجود آورده که از مرد و زن و پیر و جوان عارف و عامی و . . . وی را می شناسند و کم و بیش از اشعار او حفظ اند و در هر زمانی و مکانی نامی از وی بر سر زبانهاست و با تمام این احوال هیچ نشانی از حیات و مرگ وی در دسترس نیست و حتی مدفن وی چون نام و نشانش گم شده و با این همه وی جزو برترین چهره های هنری این خطه محسوب می گردد و البته در پایان مطالعه این مجموعه مشخص خواهد شد آنچه از شعر حافظ در این مجموعه به خاطر تجلیل از مقام هنری ایشان ثبت گردیده، چیزی به گزاف گفته نشده است .

اگر چه دوران زندگی و معاش و ممات وی در پرده ابهام مانده، لکن می توان چهره ی اسطوره ای وی را در میان آثار حکمت مثالش رویت کرد و بعد از گذشت دویست سال از حیات وی او را در میان اشعارش جستجو کرد که طبق قول صائب تبریزی

در سخن پنهان شدم مانند بو در برگ گل

میل دیدن هر که دارد در سخن بیند مرا

داستانهای زیادی در مورد شیخ رضا بهاری مطرح است که در ادامه به آنها اهتمام خواهیم کرد. عمده ترین داستانی که در مورد رضا بهاری شایع است که این داستان شفاهاً به حدّ تواتر در میان مردم موجود است، رخ دادن مکاشفه ای صادقانه است

برای وی که در آن مکاشفه جامی از دستان مبارک امیر المومنین (ع) دریافت می دارد و پس از میل آن پرده های غفلت از دیدگانش کنار رفته و نهان هر چیز را عیان می بیند و سرآغاز شاعری وی هم به همین مکاشفه بر می گردد که این مساله را خود در شعری مورد اشاره قرار داده است و البته هیچ سندی معتبر و مکتوب برای نسبت این واقعه و اثبات آن به جز این شعر موجود نیست (شعر اول ؛ یاتمیشدم خواب غفلت ...).

در هر حال نوشتن در مورد شخصیتی که اینقدر دوران زندگی و نحوه معاش و معاشرت و مرگ او در پرده ابهام مانده کاری به غایت دشوار است. چه اینکه هر قولی و داستانی فقط و فقط شفاهی ست که سینه به سینه و نسل به نسل به مردمان فعلی رسیده و در طی این فراز و نشیب ها از آسیب های وارده که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد، مصون نبوده است.

شیوه گرد آوری آثار و ثبت آن در این مجموعه

مرحله اول گردآوری و تالیف آثار رضا بهاری با شناسایی افرادی که مقبولیت در امر حفظ و قرائت آثار رضا بهاری یافته اند آغاز شد، گرچه اکثر مردم به صورت پراکنده از وی اشعاری حفظ بودند، لکن اولاً رویارویی با همه آنها برای جمع آوری آثار غیر ممکن بود و ثانیاً هیچ گاه عوام مردم در مقایسه با دسته مذکور (سرشناسان و چگور نوازان) معتبر و قابل اطمینان نیستند. در هر صورت پس از شناسایی افرادی که در بین مردم به حفظ بودن آثار بهاری شهره بودند، هماهنگی با افراد برای ضبط آثار صورت پذیرفت تا در طی چند هفته از شش نفر راوی تقریباً حدود پنجاه اثر ثبت و ضبط گردد. به غیر از این مساله مشکلات و دشواری های فراوانی در امر جمع آوری اشعار دست و پاگیر مؤلفان بود که از آن جمله :

- ۱- بر جای نماندن هیچ اثر مکتوب از شاعر یا از بین رفتن آن که این خود تولیدگر مشکلات دیگری می بود. برای نمونه سفر به خارج از شهرستان به شهرهای دیگری که احتمال وجود و رواج شعر بهاری در آن وجود داشت، پرس و جوها برای یافتن افرادی که گمان می رفت از آثار بهاری حفظ باشند یا از افراد دیگری با این خصوصیات در ارتباط باشند که برخورد با ایشان همیشه موفقیت آمیز نبود.
- ۲- اختلاط وحشتناک شعرهای رضا بهاری با شعر شاعران هم عصر و بعد از خود چنانکه در صفحات آینده اشاره خواهد شد.
- ۳- پرهیز و اکراه دسته ای از حافظان اشعار بهاری از رویارویی با مؤلفان که مبادا فرستاده گروه یا سازمانی باشند که با رواج (نوازندگی و عاشیقی) میانه خوبی ندارند) که این خود ناشی از رواج فرهنگ غلط و نگاه منفی مسئولین امور به این نوع امور فرهنگی می باشد).
- ۴- پرهیز و اکراه دسته ای دیگر از حافظان و مطلعان از قرائت آثار از ترس اینکه مبادا آثاری را که از پدران خویش به یادگار دارند به سهولت از دست داده و افرادی که این آثار را جمع آوری می کنند نیت سوئی داشته باشند، مثلاً این آثار را بفروشند یا به نام خودشان چاپ کنند و ...
- ۵- گروهی از این افراد به صورت سنتی و همراه با نوازندگی آثار را حفظ بوده و تنها در سایه نواختن چگور قادر به قرائت آثار بوده و در غیر این صورت توانایی قرائت شعرها را نداشتند.
- ۶- دسته ای دیگر نیز جز با ارائه شرح و تفسیر و تعدیل قادر به قرائت نبودند و اجباراً می بایست آثار و اشعار را برای مؤلفان و کرده و توضیح می دادند) حال برای تفاخر یا از روی سادگی) که این خود باعث وارد شدن لطمه به اندام شعرها می شد و بسیاری مشکلات دیگر.

در هر صورت با وجود دشواری ها و مشقت هایی که بر سر جمع آوری آثار دست و پاگیر مؤلفان بود، قریب ۵۰ شعر (کوتاه و بلند) از رضا بهاری جمع آوری گردید. اگر چه به قول اکثر مردم و سالمندان و راویان آثار بهاری بیش از پانصد قطعه شعر است، لکن به نظر مؤلف گمان نمی رود همین آثار موجود به صورت کامل و سالم و منحصرأ متعلق به رضا بهاری باشد. از عمده ترین دلایل تشکیک در آثار موجود :

- ۱- ظهور بیش از ۳۰۰-۴۰۰ شاعر و آشیق از زمان رضا بهاری به بعد که عموماً با ادبیات شفاهی سروکار داشته و بدین راه و روش شعر سروده اند که قوالب شعری ایشان؛ « گرایلی - قوشما - دیوانی - مخمس - تجنیس و تصنیف » می باشد و زبان قاطبه آنان ترکی است با مضمونهای مشترک و نزدیک به هم.
- ۲- استماع تعدادی از این آثار به نام شاعری دیگر در منطقه ای دیگر با اندکی تفاوت و ...

دلایل عدم سلامت کامل آثار موجود :

- ۱- زبان به عنوان مهم ترین رکن تمدن بشری پدیده ای است که در گذر زمان رو به دگرگونی است با توجه به دگرگونی و تحول زبان احتمال تغییر در بسیاری از آثار ایشان وجود دارد. انتقال زبان به زبان و نسل به نسل این آثار بر شدت این تغییرات افزوده است.
- ۲- عمده ترین گروهی که این آثار را حفظ اند و به نوعی قوی ترین مجرای انتقال آثار به دوره های بعدی هستند، نوازندگان چگور (عاشیق ها) می باشند که خود آثار را به صورت سنتی و ذوقی حفظ اند و اکثراً بهره ای از سواد و تحصیلات آکادمیک ندارند و به همین خاطر احتمال سهو و نسیان از ناحیه ایشان بعید نیست چه بسا امکان دارد راوی بر اثر همین فراموش کاری و بعضاً برای رهایی از ابهام های موجود در شعر تغییراتی داده یا طبق

سلیقه شخصی خویش در اندام شعر دخالت‌هایی داشته باشد، مثلاً کلمه ای شبیه به لغت اصلی یا هم خانواده و هم وزن در شعر وارد کرده باشد، چنانکه روایت‌هایی که نگارندگان از افراد مختلف به صورت نوار در ضبط دارند، دچار این تنوع و گوناگونی است.

۳- همچنانکه اشاره شد با توجه به پیشرفت و تبدل زبان ممکن است بسیاری از واژه‌ها و الفاظ که در زمان خود شاعر کاربرد عمومی و اجتماعی داشته، لکن با گذر زمان کارکرد خویش را از دست داده و به فراموشی سپرده شده است و راویان خود اقدام به تعویض واژه‌ها کرده‌اند و همین دخالت‌های ناروا و ناآگاهانه به ساختار ظاهری بسیاری از آثار آسیب جدی وارد کرده و بعضاً سیستم شعر را به طور کلی به هم ریخته‌اند که بازشناسی متن اصلی تقریباً غیر ممکن است.

از طرفی شدت گرفتن نوازندگی‌های محلی (عاشیقی) در برهه‌ای از تاریخ معاصر احتمال انتقال شعر شاعری دیگر به فهرست آثار بهاری و متعاقباً انتقال آثار بهاری به دیگر شاعران را تقویت می‌کند. اگر چه بند پایانی هر شعری عمدتاً جایگاه تخلص (تاپشورما)ی هر شاعر است اما از آنجا که اسم شاعر با اکثر شاعران و عاشیق‌های هم عصر و بعد از خود به لحاظ وزنی و موسیقایی مشابه است، این مساله به قوت خود باقی است:

نظیر؛ رضا دییر - تلیم دییر - زکی دییر - کرم دییر - عباس دییر.

و از آن جمله شعری است که در مدح مولای متقیان علی (ع) سروده و طبق نقل قول راویان و اکثر عاشیق‌های منطقه متعلق به رضا بهاری است اما نگارنده این شعر را در مجموعه **توفارقانلی عباس و حسین جوان**، تالیف عاشیق حسین ساعی یافته است، با تفاوت چند مصرع چنانکه در آن مجموعه ذکر کرده است، عباس توفارقانلی آن شعر را در گفتگو با امیر المومنین (ع) سروده است که این مساله خود بسیار مشکوک

است و بعید به نظر می‌رسد. از آنجا که در مجموعه مذکور که همراه با داستان‌هایی در مورد عاشق شدن عباس توفارقانلی به دختر حاکم ترکیه (گلگز) می‌باشد، حضرت علی (ع) همیشه نقش یک منجی را نسبت به عباس توفارقانلی دارد و هر گاه نامبرده با مشکلی روبرو می‌شود، حضرت علی (ع) بر ایشان ظاهر گشته و راه کار رسیدن به معشوقش را به او باز می‌نماید. به عنوان مثال توفارقانلی پس از طی فراز و نشیب‌هایی نهایتاً با راهنمایی حضرت علی (ع) به چاهی می‌رود^۱ که برای دیگران آب خارج کند و پس از خروج از چاه با نامردی (قول عبدالله) توفارقانلی به درون چاه می‌افتد و دوباره از حضرت علی (ع) کمک می‌طلبد و جالب آنکه حضرت بر وی ظاهر گشته، پس از گفتگوهای به وی می‌گوید که الان دو رکعت نماز می‌خوانم تا تو از چاه نجات پیدا کنی که مشخصاً این خرافات و افسانه‌ها حقیقت خارجی ندارد و بیشتر بافته ذهن مردم است تا یک داستان واقعی. نکته دیگر آنکه، از آنجائیکه مؤلف خود از عاشیق‌های منطقه آذربایجان است فقط به بازنویسی داستانها پرداخته و مجموعه منتشره به هیچ عنوان تحقیقی نیست که مؤلف هیچ کوششی در رد و قبول آثار منتسب به توفارقانلی نمی‌کند(شاید به مرحله اطمینان رسیده یا مدرک قابل قبولی دارد) نکته ای که نسبت این شعر را به رضا بهاری تقویت می‌کند، مضمون شعر است که درونمایه اکثر شعرهای رضا بهاری مضامین مذهبی، عرفانی و دینی است و در هر کجا که فرصتی به دست می‌دهد به مدح حضرت علی (ع) و ائمه اطهار (ع) بر می‌خیزد. گرچه بسیاری از این عاشیق‌ها برای توجیه و اثبات موقعیت خود معراج نامه و وجود نامه و مضامینی این چنینی دارند، لکن به استثنای رضا بهاری، خسته قاسم و معدودی دیگر، عمده سوژه‌های شعری شاعران و عاشیق‌های دیگر منطقه آذربایجان در گفتگو با معشوقه‌های واقعی و خیالی خودشان سروده

^۱ توفارقانلی عباس و حسین جوان - تالیف عاشیق حسین ساعی - انتشارات زرین قلم تبریز، چاپ

شده است. نظیر: عباس و گلگن، سارا و خان چوپان، بهرام و گل خندان، سیدی و تتلی پری، لیلی و مجنون، شاه اسماعیل و گل عذار، علی و لیلی، قربانی و پری خانم و قول محمود و... البته نسبت مرادده و گفتگوی اکثر این شاعران (عاشیق‌ها) با حضرت علی (ع) در ادبیات آذربایجان پیشینه‌ای بلند دارد که خود این موضوع مساله و سوژه‌ای مهم در امر تحقیق و پژوهش در ادبیات فولکور این منطقه می‌باشد.

به هر حال با وجود حتمی که برای نگارنده حاصل شد، جانب احتیاط را فروگذار نکرده و شعر را با عنوان مشکوک مشخص ساختیم. این عنوان مشکوک به آن دسته از آثاری که احتمال می‌رود متعلق به دیگری باشد، اطلاق گشته است و آن دسته از آثاری که از ناحیه رضا بهاری قطعی‌الصدور است در قسمت اول ذکر کرده و دسته‌ای دیگر که بعید می‌نماید متعلق به وی باشد لکن تا حدودی که متعلق و مربوط به گستره تحقیق نگارندگان بوده و در سایر کتب شاعران دیده نشد، به قول راویان اعتماد کرده و نقل کردیم و ذکر این مطلب بیشتر بدان جهت بود که اگر احیاناً بعدها یکی از این آثار در جایی دیگر با سندی محکم‌تر و معتبرتر که از دسترس تحقیق نگارندگان دور بوده پیدا شود. نظیر همین شعر (حضرت علی (ع)) ذمه‌ای بر ما نباشد که انصافاً آثار شفاهی این دوره شدیداً در هم تنیده و اختلاط یافته است و تشخیص هر شعر به شاعر اصلی آن تا حدودی غیر ممکن است.

پاره‌ای دیگر از اشعار را که ساختمان ظاهری شعر به طور کلی به هم ریخته و تنها داستان‌واره‌ای از آنها به جای مانده و با به هم ریختگی قوافی و اشکال‌های وزنی در قسمت جداگانه‌ای با عنوان متفرقه ضبط کردیم که جاهای خالی بندهای گم شده و از بین رفته با نقطه چین مشخص شده است.

چنانکه پیش‌تر اشاره شد، مضمون‌های شعری ادبیات شفاهی در گفتگوها و مرادده‌های عاشقانه شاعران است و هر از گاهی با نیم‌نگاهی به معراج‌نامه‌ها و وجود نامه‌ها، مدایح ائمه اطهار و کیفیت خلق جهان با بینش و عقیده قدماست و انصافاً منجر

به خلق آثار ماندگار و زیبایی شده است که تاریخ ادبیات آذربایجان آکنده از این شاعران و شعرهاست که انتشار مجموعه کتاب شناسی ادبیات آذربایجان ضروری است.

شاعرانی که هر یک در برهه ای پرچمدار حفظ یا احیاء شعر و ادب خطه آذربایجانند و مجموعه های گرانقدری با مضمون های سیاسی، اجتماعی، مذهبی و . . . به جامعه تحویل داده و از خود به یادگار گذاشته اند و البته یک تفاوت عمده آثار رضا بهاری در این است که تمام آثار به استثنای یکی دو اثر کلاً در مدح و وصف ائمه اطهار و مضامین عرفانی و مذهبی است. قدر مسلم آنکه رضا بهاری شعر و شاعری و طبع خویش را در منظوم ساختن مسائل دینی و . . . مصروف داشته و بن مایه اکثر شعرهایش جنبه آموزشی دارد. مضمون هایی از قبیل شمارش ائمه معصومین، پند و اندرز، بی وفایی دنیا و مرگ و حساب و کتاب و کلیات مباحث و مسائل ادبیات تعلیمی در اشعارش موج می زند که کمتر شاعری با این گستردگی به این موضوعات پرداخته است.

شعرهایش بی پیرایه زلال و خالص است و دل و جاننش به نور حقیقت و ایمان روشن گشته مقام فردی و استغنائی وی نسبت به جیفه دنیا و همه و همه نشان از کمال یافتگی و میزان تقوا و وارستگی وی دارد. از قیل و قال علم مدرسه و بحث و تحقیق که چیزی جز حساب جان سالک نیست بر کنار است که :

العلم نورٌ یقذفه الله فی قلب من یشاء

قلمش آن چنان در توصیف مراتب خلقت و کیفیت ظهور حقیقت در کالبد چهارده معصوم و فلسفه آفرینش و آسمانها و زمین ماهر است که گویی عارفی روشن ضمیر و طی مراتب سیر و سلوک کرده مشغول ایراد شعر است.

نکته ی دیگر آنکه تعدادی از این سوال ها که به صورت گفتگو در شعر مطرح می گرد، بسیار ابتدایی و ساده جلوه می کند و بعضاً منجر به طرح این سوال می

شود که منظور شاعر از طرح چنین سوال ساده ای چیست؟ نباید غافل از این نکته بود که بسیاری از این اطلاعات یا به اصطلاح سوال های مطرح شده در زمان خود شاعر با توجه به اینکه علوم زمان در منطقه گسترش نداشته و اکثر مردم از سواد کافی بی بهره بوده اند، بسیار مشکل بوده و همان بگو مگو های شاعرانه در آن زمان دقیقاً در راس مسائل علمی و تبادل اطلاعات بوده است و حتی بعضی از شعرها که به صورت چیستان سروده شده اند، چنان معانی غامض و دور از ذهنی دارند که دریافت آنها مستلزم سالیان دراز مطالعه و پرسش و پاسخ است. نظیر شعر (باغ جنت) که معنای آن به هیچ عنوان چه لفظی و چه معنوی مشخص نیست. علی ای حال شعر با کمال استحکام و ساختاری قدرتمند و قافیه و ردیفی جذاب سروده شده است.

شیوه تصحیح

مرسوم ترین شیوه تصحیح آثار باقیمانده از هر شاعری (مکتوب) بدان صورت است که قدیمی ترین اثر را که به لحاظ تقدم زمانی به شاعر و عصر شاعر نزدیک تر است را مرجع قرار داده و سایر نسخ را در تطبیق با آن تصحیح می نمایند (که این قانون مصوب و پذیرفته شده، بین المللی نیز هست). اما این مساله در مورد این مجموعه صادق نبود، چه این که: همچنان که ذکر شد هیچ منبع مکتوبی موجود نبود تا به عنوان مرجع مورد استفاده قرار گیرد و بدان استناد شود. افزون بر این راویان آثار طبق رواج یک قاعده قدیمی و غیر قابل قبول هر کدام تعدادی مشخص از آثار را حفظ بوده و تنها در یک دو اثر با دیگر راویان مشترک بود و طبق همین قاعده هر فردی اشعاری را حفظ بود که دیگری آن را نمی دانست و هیچ گاه نیز سعی بر آن نداشته اند که در آثار حفظ شده دیگران دخالتی داشته باشند. بر همین اساس راوی اول شعرهای راوی دوم را بلد نبود و راوی دوم، شعرهای راوی سوم را و الی آخر. در

کل هیچ یک از آثار در موقعیت مرجع قرار نمی گرفت مگر آن شعرها که اکثر راویان آن را حفظ بودند یا از سلامت قرائت بیشتری برخوردار بود که البته آن هم بسیار معدود و کم ۱۰ الی ۱۳ اثر.

و البته در همین باب، اعتراض هایی که بر مؤلفان از ناحیه اساتید فن وارد بود آنکه، چرا به افرادی که در حفظ و قرائت آثار دست سومی محسوب می شوند، اکتفا شده است. پاسخ آنکه: اولاً آن دسته از افرادی که در عرف تحقیق طراز اولی محسوب می گردند، از دنیا رفته اند هیچ یک از آنان باقی نمانده اند، دوماً آن دسته هم که طبق همین قاعده طراز دومی به شمار می آیند بر اثر کهولت سن و سالخوردگی دچار فراموشی شده و قرائت آثار برایشان غیر ممکن بود و دسته سومی هم آنهایی هستند که این آثار از ایشان جمع آوری شده است. به هر حال در تصحیح آثار موجود دخالت‌های قلمی چندانی از ناحیه مؤلفان صورت پذیرفته. مگر آن شعرهایی که بر اثر اهمال راویان دچار تغییر در اجزای شعر و قافیه های آن شده است. به عنوان مثال: در شعر (یوخسول). در بند چهارم فقط یک قافیه موجود بود که آن هم واژه (الی) بود. سایر قوافی در جای اصلی نبود و به جای دیگری انتقال یافته بود. نظیر: ایلی قرا گیچر گونی یوخسولون. که پیداست صورت اصلی مصرع با توجه به قافیه آن چنین می باشد:

قرا گیچر گونی ایلی یوخسولون - یا بلی سینوب درد و غمدن یوخسولون که صورت واقعی آن چنین است: **درد و غمدن سینوب بلی یوخسولون** - که در این صورت کل شعر به سلامت اصلی باز می گردد و علاوه بر این قسمت های در شعرها به علاوه قسمت پایانی این مجموعه جایگاه جمع آوری و ثبت شعرهایی است که قطعاتی از آنان از بین رفته و حذف شده است که هیچ تصحیحی صورت نگرفت و با امانت کامل به مخاطبان تقدیم گردید.

من حیث المجموع دایره تصحیح آثار از ناحیه مؤلف فقط در ارائه صورت ظاهری و سالم شعر خلاصه گشته که این حرکت در مورد حدود بیست اثر صورت پذیرفته است. تاریخ تولد و زندگی و مرگ و نام پدر و ازدواج و... وی فعلاً در پرده ابهام است با وجود تحقیقات گسترده ای که در این خصوص صورت پذیرفت مدرکی قطعی و معتبر و قابل استناد بدست نیامد آنچه ذکر می گردد نسبی و تخمینی است و هیچ یک از اقوال مؤلفان در این مجموعه قطعی نیست. و در صورت تثبیت گمانهای موجود مبنی بر خیالت نوادگان دختری وی در بهار، در ویرایش بعدی ذکر خواهد شد. یکی از شایعترین داستانهایی که در مورد رضا بهاری در میان مردم رایج است قضیه احضار رضا بهاری به توسط کریم خان زند می باشد. طبق این داستان رضا بهاری در دوره کریم خان زند می زیسته تا بدانجا که آوازه سخن پردازی و سخن وری وی به گوش کریم خان زند می رسد، کریم خان زند هیئتی از دربار خویش ارسال داشته و وی را به حضور می طلبد.

هیئت اعزامی از ناحیه کریم خان از اصفهان به مدت دوازده روز حرکت به بهار رسیده و وی را همراه خود به دربار کریم خان زند می برند بازگشت ایشان نیز مدت دوازده روز بوده و مدت توقف رضا بهاری در دربار نیز دوازده روز بوده در خلال این دوازده روز کریم خان زند مدام از رضا بهاری پند و اندرز می طلبد و رضا بهاری با شعرهای ترکی خود ایشان را پند و اندرز می دهد و... پیداست این قضیه بهره ای از حقیقت ندارد و نمی تواند واقعی باشد از آنجا که مرکز حکومت کریم خان زند شیراز بوده نه اصفهان، در ثانی گرچه ادبیات حاکم بر این منطقه در دو بیست سال پیش شفاهی بوده لکن بعید می نماید واقعه ای به این مهمی (احضار یک شاعر به توسط کریم خان) از دید مورخان معاصر کریم خان پنهان مانده باشد و اگر این واقعه از ناحیه رضا بهاری یا معاصران یا دوستان و همشهریان وی پنهان مانده و ثبت نگشته دست کم می بایست از ناحیه درباریان کریم خان که طبق اسناد موجود تمام

وقایع را روز به روز و سال به سال می نوشته اند به ثبت می رسید لازم به ذکر است در بطن داستان و روایت مزبور اسم میرزا جعفر بعنوان وزیر اعظم وکیل الرعایا نیز موجود بود که مؤلفین با تحقیق در تاریخ زندیه به اسم میرزا جعفر برخورد نموده اند که سمت وزیرالوزرائی دربار کریم خان را دارد لکن هیچ بحث و کمترین نوشته ای که در مورد مرادده های میرزاجعفر و کریم خان وکیل الرعایا با شخصیتی چون رضابهارى یا هر شاعر دیگری رویت نشد گمان می رود این داستان بعد از مرگ بهاری به دوران زندگی وی داخل گشته است. پس با توجه به اینکه فعلاً قطعی ترین و معتبرترین منبع برای استخراج حیات و ممات وی آثار خود رضا بهاری است نه داستانهای معروف و منقول دوران زندگی وی را بصورت تقریبی می توان از میان آثارش بدست آورد. که خود در یکی از این شعرها اشاره ای ناخواسته به دوران زندگی خود دارد در شعر (بی وفا دنیا) بند دو « ایران باباخان قالمدی دنیا » اگر این شعر و نسبت آن به رضا بهاری صحیح باشد و دخل و تصرفی در آن در طول تاریخ صورت نگرفته باشد می توان گفت که دوران زندگی رضا بهاری در عهد قاجار است چنانکه که مشخص است باباخان لقب فتحعلی شاه قاجار است و هیچ یک از شاهان و شاهزادگان قاجار به این اسم (باباخان) مسمی نبوده اند و از آنجا که دوران حکومت باباخان تقریباً ۶۰ الی ۷۰ سال بعد از کریم خان زند بوده و این شعر هم باید علی القاعده بعد از مرگ باباخان سروده شده باشد. پس داستان شایع در مورد رضا بهاری و احضار آن به توسط کریم خان زند نقض می گردد.

زمان وفات کریم خان زند در تمام تواریخ معاصر بلا استثنا در سال ۱۱۹۳ رخ داده طبق همین تاریخ باباخان (فتحعلی شاه قاجار) در سال ۱۲۵۰ فوت نموده است در سن ۶۴ سالگی بر همین اساس اگر رضا بهاری حداقل ۱۰ سال بعد از باباخان از دنیا رفته باشد و مجموع سن وی حداکثر ۸۰ سال در نظر گرفته شود تقریباً تاریخ تولد وی در خلال سال های ۱۱۸۰ تا ۱۱۹۰ بوده است و طبق همین احتساب رضا بهاری

کریم خان زند را درک نکرده یا در آخرین روزهای عمر کریم خان کودکی نابالغ بوده است. علاوه بر این در یکی از بیت های باقیمانده و در نوع خود جالب و محکم که ظاهراً شعر مربوط به آن از بین رفته است و همین یک بیت در ذهن راویان جاگرفته و در نوع خود بسیار مهم و تعیین کننده است، دوران زندگی وی مشخص شده است :

بیت : مین اوج یوز آتمیش آلتی هشتاد سکیز

بهار باغلارینا بیر طوفان گلدی

مضمون مورد اشاره این شعر در مورد وقوع و رخداد طوفانی سهمگین در منطقه بهار بوده است که به درختان و باغهای منطقه آسیب فراوانی وارد کرده است. شاعر نیز سال وقوع آن را چنین به ثبت رسانده است .

در نگاه اول تاریخ ثبت شده در مصرع فوق چنین به نظر می رسد :

هزار و سیصد و شصت و شش؛ ۱۳۶۶ . که چنین نیست. این نوع سرایش در میان شاعران، سابقه ای طولانی دارد. تاریخ واقعی رخداد طوفان و به تبع آن دوران زندگی رضا بهاری پس از آنالیز و واشکافی این بیت به دست می آید . بدین صورت که : آتمیش آلتی یک تعبیر دو پهلو است. صورت اول آن همان شماره ۶۶ است و صورت دوم آن که می توان از آن به ریزه کاری شاعر تعبیر کرد، چنین است که شصت به پایین . آتمیش آلتی، یعنی سال هزار و سیصد، منهای شصت که برابر است با سال ۱۲۴۰ . ۸۸ نیز تعداد روزهای گذشته از فصل بهار یا تابستان است. یعنی دو ماه ۳۱ روزه ، جمعاً ۶۲ روز و ۲۶ روز از ماه بعدی (خرداد یا شهریور) که جمعاً برابر است با ۸۸ روز . پس با این حساب تاریخ دقیق وقوع طوفان ۲۶ خرداد ماه یا شهریور ماه سال ۱۲۴۰ است که برابر است با ۵۰-۶۰ سالگی رضا بهاری. نتیجه به دست آمده با آنچه نگارنده پس از تحقیق و پژوهش بسیار در تاریخ برای پیدا کردن دوران زندگی بهاری به دست آورده است، همخوانی دارد .

محل تولد وی که لااقل در این قسمت شک و تردید کمتری راه دارد بهار بوده و عنوان و شهرت بهاری در پایان اسم وی به جهت انتساب این شخصیت به زادگاهش بهار می باشد و عمده شهرت بهاری هم همان (رضا باهارلی) می باشد .

عنوان **گویچک رضا** که در یکی دو اثر با این عنوان تخلص کرده از القاب رضا بهاری بوده و طبق نقل قول اکثر راویان و سالمندان که گمان نمی رود انگیزه ای برای جعل نام وی داشته باشند به نقل از گذشتگان فردی صاحب جمال بوده و بهره ای از حسن ملاحظت داشته و به همین خاطر وی را گویچک رضا یعنی زیبا و دلنشین می خوانده اند، لکن عمده شهرت رضا بهاری همان رضا باهارلی می باشد و طبق همین روایات وی در خارج از منطقه بهار در آذربایجان و گرجستان و قره داغ و . . . به گویچک رضا مشهور است .

اگر چه در دامنه تحقیق مؤلفان در کلیات ادبیات آذربایجان و اسامی مندرج در کتابهای ترکی و اشعار و شاعران ترک چنین اسمی یافت شد، معهدنا به قول راویان اعتماد و ثبت کردیم .

طبق روایات موجود رضا بهاری یک بار ازدواج کرده بدلالیلی نامعلوم همسر وی از او جدا می گردد و وی تا آخر عمر همسر دیگری اختیار نمی کند. نبود فرزند ذکور و گم شدن مدفن و نپذیرفتن همسر قبلی بعد از رجعت همسر برای زندگی دوباره با توجه به وقوع و رخداد قضیه دریافت جام از دستان مبارک امیر المومنین را در چند شعر به نظم کشیده است :

نظیر: نداشتن ذریه در نسلهای آینده (**او غلوم یوخدی گله قبریم داشنا**) یا گم شدن

مدفن وی (**رضا دییر ایتده مزارم حییف**) و عدم پذیرفتن همسر مطلقه برای بار دوم (

یره گوزل بی وفایدون آل گوتدوم) و الی آخر .

از دیگر داستانهایی که در مورد رضا بهاری شایع است و ذکر آن خالی از لطف نیست آنکه گروهی از افراد با سواد و بعضاً شاعر خطه آذربایجان ایران پس از

شنیدن آوازه نام بهاری و شاعری وی در هیئت کاروانی چند نفره به بهار سفر می نمایند و به صورت اتفاقی با خود رضا بهاری برخورد می نمایند و از آنجا که گروه مزبور وی را نمی شناسند از وی می پرسند که : رضا باهارلی نه تانیر سن - وی در جواب می گوید : تانمنم دوباره از وی می پرسند:

رضا باهارلی نه گوررسن - وی در جواب می گوید : گورمنم دوباره از وی می پرسند: منزلینی بیلر سن - وی در جواب می گوید: بیلمنم و از آنجا پرسش و پاسخ اتفاق افتاده ترکی ست و در صورت ترجمه، لطف و شیرینی آن از بین خواهد رفت، لکن این نوع جواب دادن از جمله رندی هایی ست که هر کسی بدان وقوف ندارد و کار افراد کار گشته و جهان گردیده و آگاه است. چرا که نحوه ادای پاسخ دو وجهی می باشد و ایهام لطیفی در آن نهفته است که جملات و جواب های ادا شده را اگر روی هم بنویسند، جواب منفی ست و در صورت جدا ساختن آن و تفکیک نمودن آنها، جواب مثبت است. یعنی **تانه منم** (بشناس منم) و **گور منم** (بین منم) و **بیل منم** (بدان منم). و داستانهای بسیار فراوانی که با درونمایه های حکمت و اندیشه و اندرز و آگاهی و ... که همگی حکایت از عظمت مقام معنوی و فردی رضا بهاری و شخصیت بی نظیر و فرهیخته ی وی دارند که اگر قرار بر ذکر تمامی آنها به صورت تفصیل می شد، این مجموعه دو سه برابر حال حاضر خویش می بود و البته اگر توفیقی حاصل شد، مجموع داستانهای منقول در مورد رضا بهاری پس از گردآوری و تدوین که تقریباً به اندازه اشعارش پراکنده است و جمع آوری آنها دشوار، در مجموعه ای جداگانه به حضور خوانندگان محترم ارائه خواهد گشت.

مرحله ی دوم تالیف و گردآوری آثار بهاری نیز با ارسال فراخوان عمومی مبنی بر درخواست از کسانی که آثاری از رضا بهاری در اختیار دارند، آغاز شد که هنوز هم ادامه دارد، تا با همکاری آنان تمام آثار موجود انتشار یابد. در همین راستا جناب آقای قره خانی از محققین محترم شهرستان، دفتری را که جمع آوری آثار رضا

بهاری اختصاص داده بود، طبق نقل شخص محترم ایشان از سال ۱۳۵۰ اقدام به گردآوری آثار کرده بود، جهت تطبیق با سایر آثار موجود و تصحیح و انتشار صورت نهایی آنها، به مولفان اهداء فرمود. اگر چه تعداد آثار غیر تکراری در آن دفتر فقط پنج اثر بود که اشکالهای مذکور در این مقدمه دامن گیر آنها نیز شده بود، به هر حال پس از تصحیح در قسمت پایانی بخش اول (قوشمالار) ارائه گردید. مابقی آثار نیز هر چند تکراری بودند، لکن همان مقدار هم قطعاتی سالم و دست نخورده (طبق نظر نگارنده) در خود داشت که ذکر آنها یا تفاوت های آن با دیگر آثار موجود در پاورقی های این مجموعه میسر شد. توضیحات نگارنده در داخل پرانتز با حرف (ن) مشخص شده است.

پانویس های این مجموعه بعضاً جایگاه ارائه قرائت های مختلف بوده و گاهی محل ارائه شرح و توضیح و عنوان مسائلی که به نظر نگارنده ضروری بوده یا ارائه آنها در مقدمه ممکن نبود. عنوان و اسامی هر شعر از متن آن شعر انتخاب شد (تعبیرهای برجسته و زیبا) تا در صورت نامگذاری دسترسی به هر شعر برای مخاطب آسان باشد. ادعایی نمی نماید که این مجموعه خالی از اشکال است و ضعفی در آن نیست. از استادان و فرهیختگان و خوانندگان معزز استدعا دارد، کاستی های آن را ببخشایند و ضعف های آن را به دیده ی بزرگواری و پوشش بنگرند و ما را از راهنمایی ها و نقدها و انتقادات خویش بی نصیب نگذارند.

این مجموعه با هدف احیای نام بلند رضا بهاری و تحقیق در گوشه ای از تاریخ بهار صورت پذیرفت به جهت سعی در حفظ میراث گرانبها و غنی شعر و ادب این سرزمین. امید آنکه این حرکت آغازین و کوچک مطبوع و مطابق میل عاشقان شعر رضا بهاری و مردمان هنر پرور این سرزمین قرار گیرد.

در خاتمه بر خویش فرض می دانیم از کلیه عزیزانی که ما را در جمع آوری و

تدوین و انتشار این مجموعه کم نظیر یاری نمودند، تشکر و قدردانی نماییم. از مسئولین محترم اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان، و کلیه عزیزانی که این آثار را برای مؤلفین قرائت نمودند؛ آقایان اسماعیل مینایی، حافظ (خلیل) سیاری مفید، شکر الله قاضی، فیض الله برزگر، محقق عزیز ناصر قره خانی، همه و همه که انجام این مهم جز با مساعدت و گشاده رویی و همیاری های ایشان مقدور و میسر نبود، تقدیر و تشکر نماییم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

خانه برادر با اول رجب المرجب ۱۴۲۶، مصروف با ۵ ثر ماه ۱۳۸۵

جواد نوری

بسم النور، هوالرحمن الرحيم

در برخورد با نام شخصیتِ والا، مولانا رضا بهاری در می یابیم شهرستان بهار از دیر باز در ادبیات همانند دیگر جنبه های فرهنگی دستی داشته است. کنکاش در تاریخ سیصد سال گذشته به ما نشان می دهد بزرگان زیادی در این شهر متولد شده، زیسته و بالیده اند. شخصیت هایی مانند عارف نامی شیخ محمد بهاری، آیت الحق شیخ باقر بهاری، ملا محمد جعفر بهاری و... که هر یک در زمینه ی خاصی پرورش یافته اند. با این اوصاف می توان مطمئن شد در گذشته های دور هم در این شهر کسانی بوده اند که در راستای غنای انسانیت گام برداشته اند و امروزه به علل معلوم و نامعلوم اسمی به میان ندارند. اما همین اسامی و آثار موجود خود نشان دهنده تاریخ ماست.

بهانه ی این قلم همانا جمع آوری و چاپ اشعار مرد بزرگ، رضا بهاری است که برای اولین بار در تاریخ بهار صورت می گیرد. هدف از این کار مکتوب کردن آثار شفاهی در راستای غنا بخشیدن به فرهنگ و هنر و شناساندن این چهره برتر به آیندگان این مرز و بوم است.

اعتقاد بر این است که ادبیات یکی از وجوه عالی فرهنگ هر ملت است. اگر ادبیات نبود جوامع دنیا چیزی کم داشت و این کم داشتن یعنی خسارت دیدن بینش ملت ها و از بین رفتن معنویت. در برخورد با ادبیات با معانی وسیع و مختلفی روبرو می شویم؛ از جمله

۱- ادبیات یکسری سخنان فراتر از معمول است که ما با شنیدن و خواندنشان دچار حالات خاصی می شویم مثلاً با شنیدنش، احساس غم و شادی می کنیم این گونه سخنان خصیصه های خاص و منحصر به فردی دارند از جمله دارای احساس و

عاطفه، تخیل، اندیشه هستند و ما آنها را قابل ضبط و نقل می دانیم، پس می توانیم تمام ذخایر ذوقی و میراث های فکری اقوام و ملت های عالم را ادبیات نامید.

۲- ادبیات مجموعه ای از نوشته هاست که به نظم و نثر نوشته شده است.

۳- ادبیات هر نوع نوشته تخیل آمیز و توأم با خلاقیت است.

۴- ادبیات مجموعه ای از آثار نوشته شده یا فراهم آمده توسط استادان یا پژوهشگران در هر زمینه ی خاصی است مانند : ادبیات پزشکی .

در بهار امروز می توان همه این تعاریف را یافت، ادبیات در حوزه ی عمومی تری جریان دارد، حتی با نگرش بر مناطق مختلف شهر می توان فهمید بر هر منطقه ادبیات خاصی حاکم است و مردم به شیوه خاصی رفتار می کنند و حرف می زنند، به طور مثال حرکات و سکناات مردم محله ی قلعه با مردم محله ی آق دروازه فرق می کند و مردم محله ی مسجد جامع خود دارای مشخصات ویژه ای هستند. همین خرده فرهنگ ها ما را در رسیدن به یک فرهنگ واحد، رهنمون می کنند.

امروزه دانش، بسیار فراگیرتر از قبل است و نسل امروز بهار نسلی تحصیل کرده و آگاه است. این نسل به خوبی می داند هویت یعنی چه؟ و سعی دارد به هر طریق ممکن در جهت اطلاع از هویت شان در تاریخ گذشته کنکاش کند .

نقش ادبیات در بازشناسی هویت بسیار پر رنگ است، ما اگر به ادبیات گذشته دست یابیم، مسلماً می توانیم گره های بی شماری را باز و برگه های کنده شده از کتاب تاریخ فرهنگ این شهر را ترمیم کنیم .

در بررسی های به عمل آمده از گذشته های دور سندی مکتوب به دست نیامده است، که نشان از ادبیات ما باشد. نه شعری، نه داستانی، نه سفرنامه ای. . . . اما نکته آشکار این است که مگر می شود شهری که صاحب افراد با کمالی چون شیخ محمد بهاری است در تاریخ گذشته اش ستاره ای نداشته باشد. در گذشته به علت عدم ارتباط بین شهرهای بزرگ و کوچک و بی توجهی سران به ده ها و روستاها و

نبود سواد عمومی در بین اقشار مردم، این امر طبیعی است که شهر ما هم دچار این آسیب‌ها بوده و نسل ما در برخورد با بازیابی و بازشناسی فرهنگ خود دچار دردسرهای فراوانی شده است. از طرف دیگر، در اقیانوس کبیر و پر تلاطم، نهنگ‌ها می‌توانند زنده بمانند و نفس بکشند نه ماهی‌های خرد؛ و این حکایت شهر بهار است.

یکی از تفاوت‌های نسل امروز با نسل پیشین نوع زیستن و زمان آن است. نسل پیش که در سنین میان سالی به سر می‌برند را می‌توان جزو اولین گروه تغییر دهنده دیدگاه سنتی بهار دانست. آنها بیشتر کارمندان و معلمان زبده‌ای هستند که با گوشه‌چشمی به زندگی سنتی و آبا و اجدادی گام در راه زندگی مدرن گذاشته و معتقدند باید با زمان پیش رفت، حاصل این نوع تفکر، نسل جوان امروزند که فرزندان همان‌ها هستند.

نسل قبلی در راه تکامل فقط توانستند خود را دریابند و زمانی برای تفکر در چگونگی ساختار تاریخ اجتماعی و فرهنگی بهار نداشتند، اما فرزندان امروز با توجه به زمینه‌سازی‌های قبلی این توان را دارد که هم به تکامل شخصیتی خویش بپردازد و هم به کاوش در تاریخ گذشته و حال شهرستان.

به نظر نگارنده بهترین راه حل در برخورد با این نیروی فعال، تشکیل گروه‌های تحقیق و تقسیم‌بندی وظایف و تشخیص هدف است، اگر ما بتوانیم با یک برنامه منسجم و از پیش تعیین شده، چند سالی را به مطالعات درون شهری بپردازیم، مسلماً وضعیت شهر بهتر از قبل خواهد شد.

از بحث اصلی دور نشویم، ادبیات بهار ریشه در گذشته دارد و رضا بهاری چهره شاخص این دیار، پرورش یافته همین فرهنگ است. در تاریخ چند صد ساله بهار کسی را نیافته‌ایم که به قوت این شاعر اثری داشته باشد و اگر هم داشته به دست ما نرسیده. ادبیات شفاهی جزء جدا نشدنی زندگی مردم بوده و امروزه با شکل مکتوب

و گسترده آن روبرویم که نوعی میراث معنوی محسوب می شود و در حد و اندازه های متفاوتی، در شکل های شعری، داستانی و نمایشی به ما ارائه شده و سرشار از احساس و اندیشه و تخیل است .

با اینکه زیبایی، تعریف های نسبی دارد و در هر زمانی معیارهایش فرق می کند اما در زمینه ادبیات عامه که بحث اصلی ماست به هیچ وجه ما احساس غرابت و زشتی نمی کنیم و هر چه است زیبایی است و خلاقیت و دلیلش احتمالاً سادگی و ذوقی بودن آثار است .

افسانه ها، قصه های تخیلی و واقعی، ضرب المثل های مغزدار و ترانه های محلی و مردمی جزء همین ادبیات است که رابطه ای تنگاتنگ با فرهنگ هر سرزمین دارد . ادبیات عامه به مقتضای زمان و مکان متفاوت است. هر گوشه ای و هر تمدنی برای خویش اندیشه و دیدگاهی دارد و زبان ادبی شان فرق می کند. هر فرهنگی سعی می کند با تعبیرات گوناگون تخیلات و تشبیهات متفاوت خلق اثر کند .

در اکثر مواقع سنت و آداب و رسوم نقش تعیین کننده ای دارند و قصه ها را پیچیده در راز و رمز، تمثیل، پند و اندرز، طنز و کنایه به ما ارائه می دهد. در بررسی این گونه آثار که سادگی و روانی جزو مختصات کلی شان است مشاهده می شود، تجربه در ساخته و پرداخته شدن آنها عنصری حیاتی است و ما به خاطر همین دلیل می-توانیم در دنیای کنونی که در مدرن بودن آن شکی نیست، آنها را به کار گیریم و لذت ببریم. در این میان بخشی از ادبیات شفاهی شعر است که به گونه های مختلفی مثل لالایی، ترانه، تصنیف، دو بیتی و... یافت می شود. لالایی را می توان یکی از قدیمی ترین شعرهای فولکور نامید، زیرا از اول خلقت، مادران برای آرامش بخشیدن به فرزندان خود از این نوع ادبیات استفاده می کردند .

در ادامه بحث، اشاره ای می کنیم به ادبیات شفاهی آذربایجان که شاعر مورد نظر ما با آن الفتی داشته و اشعارش را بر زبان ترکی پدید آورده است. ادبیات شفاهی

آذربایجان را می توان با ادبیات شفاهی کشوری مثل رومانی مقایسه کرد. در این سرزمین هم مانند دیگر نقاط، ادبیات شفاهی کلید فهم و درک ادبیات کتبی است چرا که بسیاری از مسایل امروز نشأت گرفته از همان آثار قدیمی است که سینه به سینه از پیران سحر خیز به نسل امروز منتقل شده. تاثیر ادبیات فولکور آذربایجان را می توان در سروده های نظامی، خاقانی، فضولی، صابر، صمد وورغون و... یافت.

یکی از غنی ترین بخش های این ادبیات در زبان ترکی شعر عاشقی است که سابقه ای طولانی دارد. عاشیق ها هم به مانند نی زن ها درویش ها و نقال ها جزو خادمان هنر و فرهنگ این منطقه اند. آنان نوازنده و خوانندگان دوره گردی هستند که شعر و آهنگ تصنیف ها را خودشان می سازند.

با این توضیحات شاید خواننده دریابد که رضا بهاری هم یکی از همین عاشیق هاست. اما در واقع این گونه نیست. این شاعر، مردی عارف است با یک شخصیت مذهبی و والا که شعرهایش مفهوم حکمی و دینی دارد. ایشان نه خواننده است و نه نوازنده. تنها رابطه ی این عارف شاعر با عاشیق ها، استفاده از این گروه، از اشعار ایشان است. در تکمیل این بند این جمله اهمیت دارد که عاشیق ها در زنده نگه داشتن شعرهای رضا بهاری تاثیر بسزایی داشته اند و این تعداد آثار جمع آوری شده را هم مدیون این طیف عاشیق های عاشق هستیم.

آثار ادبیات شفاهی بعد از خلق شدن از حوزه سراینده و نویسنده بیرون آمده و در میان عموم رواج می یافته. در طول سالیان در اکثر مواقع نامی از خالق آن به میان نیامده و دلیل آن می تواند مردمی بودن این ادبیات باشد.

در زمانهای دور که هنوز خط وجود نداشت، انسانها بسیار به همدیگر نزدیک بودند و ارتباطات، تنگاتنگ بود. مردم هیچ مانعی در برابر خود نداشتند که بخواهند برای ایجاد رابطه متوسل به نوشتن شوند. وقتی اثری خلق می شد به مثابه یک اثر گروهی

پنداشته می شد و هنرمند هم از این اتفاق ناراحت نمی شد، این مساله یکی از علل ماندگاری آثار فولکور در جهان است.

به مرور و با پیشرفت مدنیت و ایجاد فاصله ها، کم کم ادبیات شفاهی جای خود را به ادبیات کتبی داد و این به نفع تمدن ما تمام شد چون همه ملت ها دنبال منابع کتبی هستند تا قدمت تاریخ خود را به اثبات برسانند. از آن پس است که ما صاحب سبک و سیاق نوشتاری و شاخه های متعدد در ادبیات می شویم. در اوایل مکتوب کردن آثار، از همان مطالب شفاهی و فولکور استفاده می شد اما به مرور و در پی تحولات اجتماعی و تاریخ ادبیات کتبی شروع به زایش کرد و ما با طیف وسیعی از موضوعات بکر و دست نخورده روبرو شدیم.

ثبت آثار ادبی به ما این امکان را داد که بتوانیم خالق آثار را بشناسیم، نقاط ضعف و قوت را دریابیم و در پی راه یابی به دنیای بی نقص و فاصله ای باشیم.

امروزه و در دنیای مدرن تصور اینکه زمانی خط وجود نداشته و باز تصور اینکه انسانهای متمدن امروز می خواستند بدون نوشتن نظریه و تفکرشان با دیگران ارتباط برقرار کنند باید چه دردسرهایی را تحمل می کردند، به هیچ وجه قابل درک نیست و ما مدیون اولین کسانی هستیم که خط را کشف و به تأویل پذیری کمک کردند.

به هر حال با توجه به سخنان سطور بالا با جایگزین شدن ادبیات کتبی، ادبیات شفاهی نه تنها لطمه ای نخورد و از ارزشش کم نشد بلکه هم پای هم توانستند تا امروز حجم قابل توجهی از فرهنگ و تمدن بشری را در خود ذخیره کنند. از جمله ی این ذخایر اشعار شاعر مهجور، مولانا رضا بهاری است (بهاری اسم و شهرت است به معنای اهل و ساکن بهار). امروزه از مجموعه آثار این مرد بزرگ و ترک زبان که در حدود دویست الی دویست و پنجاه سال پیش می زیسته، تنها اشعار کمی به دست ما رسیده که آن هم فقط در سینه های اهل رازدین شده است و منبع کتبی ندارد.

بهار قدیم طبق گفته ها و دیده های پیران با تجربه بسیار پر رونق تر از حال و سالها مرکز تجارت منطقه بوده است. رضا بهاری یادگار آن سالهاست. مردی که به قول یکی از روایات متواتر، فردی عامی و بی سواد بوده که در دهه های میانی عمر، ورق زندگی اش بر می گردد و یک شبه عارفی شاعر و وارسته می شود.

حکایت جام گرفتن رضا بهاری از شاه مردان - مولای متقیان - حکایت غریبی نیست. در تاریخ ادبیات این کشور شواهد فراوانی یافت می شود که این نکته را تایید کند. حکایات حکیم سنائی غزنوی و حکیم ناصر خسرو هم از این دست می باشند، آنها نیز در سالهای میانی زندگی شان با دیدن یک خواب متحول و از یک انسان فراموش شده به یک انسان حکیم تبدیل شدند با این تفاوت که آنها قبل از تحول هم باسواد بودند و هم شاعر.

طبق اطلاعات کسب شده که از راویان اشعار شاعر به دست آمد، شهرتش چنان بود که از شهرهایی مانند تبریز، زنجان و... شاعران بزرگ و معروف به دیدنش می آمده و اشعارش را همراه با خود می بردند.

رضا بهاری مردی متواضع بوده و از مال دنیا هیچ نداشته در عوض همسری داشته که با او و زندگی درویشی اش نتوانسته کنار بیاید و او را ترک کرده، فرزندی هم نداشته که بتواند نام پدر را زنده نگه دارد. انگار شاعر از این امر اطلاع داشته چون در بند آخر شعری به این مساله اشاره می کند و می گوید:

اوغلوم یوخدی گله قبریم داشینا

رضا دیی — ایتده مزارم حییف

در تلاش هایمان برای یافتن اسم ایشان در تذکره ها به جایی نرسیدیم، در تاریخ ها هم اثری نبود، انگار نام رضا بهاری و حتی شهر بهار سالها پیش به عمد از همه ی کتابها حذف شده و کسانی هم که به تحقیق درباره شهرهای استان پرداخته اند یا اصلاً نامی از بهار نبرده اند و یا اگر برده اند از بهار به بدی یاد کرده اند.

مشکل اصلی ما در روند تحقیق، نبودن منابع کتبی در مورد اشعار آقای رضا بهاری است و ناگزیر از منابع شفاهی کمک گرفته ایم. این امر شاید صاحب نظران را در باور و علمی دانستن این مقاله دچار بدبینی کند اما مگر نه ما این مشکل را در برخورد با خیلی از بزرگان فرهنگ و هنر این کشور تجربه کرده ایم. به طور مثال در مورد شاعر بزرگی مانند حافظ که قرن‌هاست مورد مطالعه قرار گرفته و دل باختگان بسیاری دارد نیز همین گونه است و زمان تولد و مرگش دقیقاً معلوم نیست، وضع زندگی اش مشخص نیست، پس مجبوریم به گفته های شفاهی آگاهان شعری رضا بهاری اعتماد کنیم، چرا که آنها دلیلی برای دروغ گفتن و جعل تاریخ ندارند.

برای جمع آوری و تصحیح یک دیوان نسخه هایی و برای نوشتن زندگی نامه سطوری باید باشد. اگر غنی و قزوینی دیوان حافظ را تصحیح کردند، چندین نسخه خطی و چاپی در دست داشتند، اگر دکتر شفیع کدکنی منطق الطیر را تصحیح کردند چندین و چند نسخه در اختیار داشته اند. قصد، کم ارزش جلوه دادن کار این بزرگان و وصله کردن خود حقیر به صاحت مقدسشان نیست اما، برای نوشتن از شخصیت مورد بحث و جمع آوری و تصحیح آثارش هیچ نسخه و منبع کتبی در دست نداشتیم. فقط از منابع شفاهی بهره جسته ایم، اگر بعدها مکتوباتی از ایشان بیابیم مطمئناً این نوشته ها را مورد بازبینی و بازنویسی قرار می دهیم.

تمام اشعار به دست آمده به زبان ترکی است و احتمالاً در برگردان خیلی از این زیبایی های زبانی از بین برود. یکی از ویژگی های ادبیات شفاهی تحول در نوع ساخت آن است. افسانه ها، قصه ها، شعرها، ضرب المثل ها و ترانه ها که سینه به سینه و نسل به نسل منتقل می شده اند، در سالیان دراز و به فراخور استفاده در مکانها و زمانهای مختلف دچار دگرگونی شده و معنای تازه ای به خود گرفته اند.

راوی، عاشیق ها، آشیق ها برای بیان راحت و انتقال مفهوم به مخاطب که به زبان اصلی مسلط نبوده مجبور به حذف یا عوض کردن کلمه می شده و این نسخه تازه به

دوران بعدی منتقل می شده و در دوران بعدی هم دچار همان اصلاحات می گردیده. نتیجه این کار دست یابی به معانی و شکل تازه ای از اثر می شده و این اتفاق در مورد رضا بهاری هم صادق است.

اشعار جمع آوری شده در چند بخش قابل ارائه است، این بخش ها ریشه در ادبیات شفاهی ترکی دارد و عبارتند از:

قوشمالار و گرایلی لر که تعریف نوع و قالب و ساختار آنها در ابتدای دو بخش موجود در این کتاب توسط دوست عزیزم آقای جواد نوری ارائه شده است.

اگر به این دیوان با دیده باز و جدی بنگریم با شاعری روبرو می شویم که انسان بودن را به ما نشان می دهد. در هر بیت و بندش حرف و حدیث هایی در باب چگونگی رها شدن از قید و بند زندگی و سرسپردگی به حق تعالی دیده می شود.

درصد زیادی از اشعار در مدح و منقبت امامان معصوم است، مخصوصاً حضرت علی (ع)، که جام محبت و آگاهی را به شاعر هدیه کرده است- این شعرها سرشار از معنویت و خلوص هستند و بی پیرایه از عشق و مستی سخن می گویند.

درصدی دیگر از اشعار هم دارای بن مایه های پند و اندرز به دل بستگان دنیا است و در زمره ادبیات تعلیمی و حکمی قرار می گیرد.

نکته دیگر در مورد خود رضا بهاری اینکه، در چند مورد، اساتید فن به قصد امتحان و اطمینان از شاعری اش با وی مناظره کرده و شعرهایی را به صورت سوال و جواب سروده اند. این مورد در ادبیات فارسی هم دیده می شود، منتها این فی البداهه گویی ها در دو زبان کمی متفاوت هستند. در ادبیات فارسی کلماتی در اختیار شاعر قرار می دهند و ایشان باید شعر بگویند که آن کلمات هم مورد استفاده قرار گیرد اما در شعر ترکی مساله طور دیگری است، شاعر اول فی البداهه شعری می گوید که بیشتر به چیستان شبیه است و شاعر دوم باید آن شعر را در همان وزن و قافیه جواب دهد و چیستان را باز کند.

نمونه این امتحان و طبع آزمایی زمانی است که استادی به نام دده یادگار به دیدن شاعر مورد بحث می آید و حاصل این دیدار شعری است که در دیوان موجود است . امید است توانسته باشیم در شناساندن این چهره ی گمنام و شاعر گرانقدر حرکت کوچکی کرده باشیم. آغاز را همیشه ضعف هایی است. امید است این آغاز در بازشناسی توانمندی های این شعر مبدل به حرکتی پیوسته گردد .

گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن

مصلحتی تو ای تو سلطان سخن

کیمیا داری که تبدیلتش کنی

گر چه جوی خون بود نیلتش کنی

این چنین مینا گری ها کار تست

این چنین اکسیرها اسرار تست

در نگارش این مقاله از کتاب « نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترکهای ایران » نوشته محمد رحمانی فر (نشر اختر، چاپ اول ۱۳۷۹) و کتاب « دانشنامه ادب فارسی » جلد یکم (موسسه فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه، ۱۳۷۵) بهره جسته ام .

✓ بخش دوم

اشعار

قوشمالار

(بش بندلار)

قوشمالار

از رایج ترین و زیباترین قالب های شعری آذربایجان است یا موسیقی مطلوب و دلنشین .

بنیانگذار این شعر (قالب) را ملا پناه واقف^۱ عنوان کرده اند و تقریباً تمامی شاعران آذری و عاشیق ها در این قالب به هنرنمایی پرداخته اند و از سرشناسان این عرصه در سده ها و دهه های گذشته: قاسم بک، نباتی، شکوهی، مجرم کریم، خسته قاسم و ... از معاصران، صمد وورغون، میکائیل مشفق و بسیاری دیگر.

قوشما از ۳ تا ۷ بند تشکیل می شود. هر بند آن عبارت است از دو بیت مجموعاً چهار مصرع، هر مصرع با ۱۱ هجا تقطیع رایج در آن به صورت: (۵-۶) - (۴-۴) - (۳) می باشد .

مصرع اول و سوم بند اول آزاد و مصرع دوم و چهارم محل استقرار قافیه ی کل شعر که مشهور به قافیه مادر است، می باشد. بدان جهت که بندهای دیگر شعر ۳ مصرع اول با یک قافیه همراه است و مصرع پایانی هر بند با مصرع اول و چهارم بند اول هم قافیه است. بند آخر محل تخلص شاعر (تاپشورما) می باشد(ن) .

^۱ عاشیق لاردان آیشیق لار - مولف سخاوت عزتی، انتشارات وفاجو. چاپ ۱۳۸۰، ص ۶.

خواب غفلت

یاتمیشدیم خوابِ غفلت ایچنده
 گوردوقوم او شاه مردانه صلوات
 دولدوروب باده نی آبِ کوثردن^۲
 ایچدوقوم او جامِ رضوانه صلوات

بیر گوزه له مایل اولدوم قَصردن
 خراج آلا ر پادشاهِ مِصردن^۳
 منده قویدوم ایاق گچدیم جِسرден^۴
 گچدوقوم دریایِ عمّانه صلوات

بیجانیدم منده یتدیم جانانه
 عرضمی ایلدیم حی سبحانه
 انگشت آراسیندن ویرده نشانه
 گوردوقوم جوری غلمانه صلوات^۵

^۲ روایت اول و پنجم: دولدوردی باده می آب کوثردن

^۳ روایت اول و چهارم: خراجین آلدیلار شاهِ مصردن

^۴ روایت سوم و ششم: بیزده قویدگ قدم گچدیگ جسرден

^۵ روایت اول و پنجم: گوردوقوم او حور غلمانه صلوات

رضا دییر گوز یاشینی توکللار^۶
عمل تخمین بهشتِ چون اکللار^۷
قیامت ده بیزدن حساب چکللار^۸
محشرده او عادل دیوان صلوات

^۶ روایت اول: رضا دییر گوزوم یاشین ...

^۷ روایت چهار و پنج و شش: بهشتِ چون عمل تخمین...

^۸ روایت اول و سوم: بیزدن قیامتده ...

یاغیدیر فلک

ای آقالار هیچکس منم دیمه سین
 شاهلرون تختینی داغیدیر فلک^۹
 من فقیر دادرس لیگ ایتمده
 یان دوشوب بیزیمان یاغیدیر فلک^{۱۰}

بو یوخسولوق بیزه یامان آد اولدی^{۱۱}
 دوست ایشدوب دشمنلریم شاد اولدی
 قوهوم قارداش ائل منیمان یاد اولدی
 اینده حمایتون چاغیدیر فلک

منزلیمیز اولوب گنج ویرانه
 طعنه لر باغریمی دوندروب قانه
 بارماقلار سمتینه اولدوم نشانه^{۱۲}
 ییدوقوم هلاهل آغیدیر فلک

^۹ روایت اول: شاهنشاه تختینه ...

^{۱۰} روایت سوم و چهارم: کج دوشوب بیزیمان ...

^{۱۱} روایت اول و سوم: بو یوخسولوق منه

^{۱۲} روایت اول و دوم و چهارم: انگشت آراسینده اولدوم نشانه

گوزل الهام آلا حُسن ازلدن
 عاشیق لار مجنوننه دونر گوزلدن
 ایچرلر بیر به بیر جام اجلدن
 الینده می، هله ساقیدیر فلک

رضا دیرنچه ده دوران گچرددوم
 هر دوشن کاروانه یورددان کوچورددوم
 عاشققلره غم بادسین ایچرددوم
 جامیم ده می هله باقیدیر فلک

قل کورپی

الهی بنده سی بنده ی خدا^{۱۳}
 دور گیدگ مسجده وقت گیچر اینده
 شیعه نی چکالر روز محشره
 کافر و مومنی کیم سچر اینده

او کیمدی چخدی منبرده دوردی
 چکدی ذوالفقاری کافری ووردی
 گوگده ملک لرده صف چکده گوردی
 پل صراطیدن کیم گیچر اینده

منیوب دلدلینی قاباقده قنبر
 اوزوندن توکولر مشکین عنبر
 صدقینن چاغیررم ساقی کوثر^{۱۴}
 منم تقصیرمدن کیم گیچر اینده

^{۱۳} روایت پنجم: الهی بنده سی رسول خدا

^{۱۴} روایت پنجم: صدقینان چاغیردم یا پیغمبر

اوخی قرآنسه بو کتابدن گیچمه
 ناحق فتوا ویرمه ناحق آندیچمه
 بهشتِ اعلاده وارنچه چشمه
 چشمه نین سوئندن کیم ایچراینده

رضا دییر سوزلریمز آچلماز
 قل کورپی وار چوخ مشکلدی گچلماز
 گناهیمیز چوخدی والله گچلماز
 یالواررم الله تا گچراینده

« مشکوک »

جان ویرمه سنی

گل سنه سویله یم شاها تاج خانیم^{۱۵}
 جسم ایچنده جانا ویرمه رم سنی
 یقه لر دنیانین گنج و مالینی
 قویالر بیر یانا ویرمه رم سنی

زلفین چین چین اولوب کمردن گچر
 کیپر یگین اوخلاری جیگردن گچر
 فلک سندن گچمز قمردن گچر
 من حور غلـمانه ویرمه رم سنی

^{۱۵} کلیت این شعر در نسبت به رضا بهاری مورد شک و تردید است که اولاً از هیچ راوی و حافظی چنین شعری استماع نشد. دوماً هیچ یک از مضمون ها و درون مایه های شعر رضا بهاری با مضمون این شعر هم خوانی ندارد. سوماً با وجود مسائلی که ذکر شد رضا بهاری شاعری نیست که با دست مایه هایی این چنین و اسمی نظیر « تاج خانیم » سروکار داشته باشد. این شک و تردید در مورد نسبت این شعر به رضا بهاری هنگامی قوی تر می شود که این دو بند را نیز که قطعاً الحاقی از افراد دیگر می باشد به کل شعر اضافه کنیم:

یثربشین نه یاراشیسری بویا حق یارادیب سنی بایراما توپا
 مرند دن تبریزه تبریزدن خویا گل آذربایجانا ویرمه رم سنی

و همچنین:

اراک اولکه سینده بورجرد نـهاوند همدان و قزوین، تهران ، دماوند
 ناخجاوان ، استانبول، دکن ، سمرقند بوتون بو جهانا ویرمه رم سنی
 فرستنده این شعر از کبودر آهنگ آقای مرتضی عاشوری می باشد(ن).

رضا دییر سنسدن جانا جان گلیر
گوز یاشیم یره نه قطره قان گلیر
درمان الدهه اکر سلیمان گلیر
دردم سن درمانا ویرمه رم سنی

باغ جنت

بیر اللهی یکی بیلن کافر دی^{۱۶}
 یقیننیمدور اوچ بیللمرم ادا
 دورد کتاب اخویوب معناسین بیلدم
 بش وقت نمـازیم ایلمرم ادا

شش ده دری جفری آچدی اوزوما
 یتدی دریا خوش گوروندی گوزوما
 سگـیزویردم دوققوز آلدیم اوزما
 اون یـرده جانمی ایلمرم فدا

بیرمه ده یریدیم اوٹوزده دوردوم
 قرخ، آلی، آتمیش، یتمیش ووردوم
 سکسانینن، دوخسان بیرگوزده گوردوم
 ایکه یوزه بیل باغلامام ادا^{۱۷}

^{۱۶} این شعر از جمله آثاری است که تایید کننده اکتسابی نبودن علم (سواد) رضا بهاری می باشد. معنای پیچیده این اثر و ابهام شدید آن با ساختمان ظاهری شعر از بیت سوم (بند دوم) مشخص است. علاوه بر این بیت سوم که بعد از مدتها بحث و تحقیق و مذاقه صورت واقعی آن به دست آمده نیز موید این مطلب است که همانا جفر کتابی است که علوم و اولین و آخرین در آن ثبت است و جز اولیا الله از آن خبر ندارند. این مصرع در روایت های مختلف بدین صورت ثبت گشته است: ششدری جعفری آچدوم اوزوما

اوج یوزه دور دیوزه ایلدیم ازبر
 بش یوزه چاتاندا اولدوم مکدر
 آلتی یوز باغلوب بنای بشر
 یتدی یوزده نداگلدی صمدا

سگی—زیوزده باغ جنت آچلدی
 دوققوز یوزده نور نعمت ساچلدی
 رضا دییر نچه دوران گچلدی
 بیردن اونا، اوندان یوزه، مین آدا

¹⁷ احتمال می رود یک مصرع از این شعر افتاده یا به صورت کامل تغییر پیدا کرده باشد. با توجه به روال ظاهری شعر و آغاز شمارش از یک تا هزار شماره و عدد صد در شعر موجود نیست، بعید به نظر می رسد که عدد صد عمداً از ناحیه شاعر مورد استفاده قرار نگرفته باشد. نیز آخرین مصرع این شعر واگویه ی دوباره و کلی این شمارش است که از یک به ده از ده به صد و از صد به هزار. والله العالم

منزلیم باهار

باشینه دوندوگوم صاحب الزمان^{۱۸}
 تیز اوزووی ایله ظا و ه و ر
 خلقتیمدن باغریم باشی اولدی قان
 هاچان جگ اولسوم صا و ب و ر

تمام مردم ایدلر اعلان
 دور ظهور ایت گینان صاحب الزمان
 هر کس اونون قلو قیندا ویره جان
 دا گورمز عذاب قاف و ب و ر

¹⁸ این شعر از آثار قطعی الصدور رضا بهاری است که نوع قافیه آن به همراه شعر بعدی (اصول الدین) تقریباً منحصر به فرد است و کمتر شاعری توانایی سرایش این نوع شعر با این قافیه را دارد. اگر چه این نوع پایان بندی (به کارگیری قافیه) منحصر به رضا بهاری است، لکن متأسفانه عدم کتابت این شعر در گذشته و انتقال زبان به زبان (شفاهی) آن به قافیه آن لطمه وارد کرده است و چنانکه مشخص است منظور از ظا و ه و ر در بیت اول (ظهور) است لکن در صورت پذیرفتن این واژه به عنوان قافیه کل شعر سایر قوافی در بندهای پایانی به هم خواهند خورد و در صورت اتخاذ صبر و قبر به عنوان قافیه بند اول و سوم و چهارم دچار آسیب دیدگی خواهد شد. در هر صورت، صورت واقعی قافیه اصلی از بین رفته و به نظر می رسد راویان خود از این قوافی در شعر وارد کرده لکن به طریق رضا بهاری و شکافته ساختن آن (ن)

تمام مردم ایدر اعلام
 قشون اهل اسلام سر کرده امام
 محل فرصت دیر آلاگ انتقام
 قویمرگ بیر نفر کاف و ف و ر

باشیوه دوندوگوم یا حبل المتین
 گوزون یولدا قویما اسلام امتین
 خبر آدی بیر کس بو شکسته نین
 «رضایم» منزلیم با و ها و ر

اصول الدین

اصول الدین توحید اول دیر خدا^{۱۹}
 احد و واحد دیر ب و ی و ر
 سینمدن گلیری بیر ضعیف صدا
 خیال لاردن دگول د و ی و ر

ایکنجی عدل دور، عدالتی چوخ
 ویرر کل شی معاشینه توخ
 درگاهیندا هیچ بیرنون فرقی یوخ
 اگر مور اولسا گر شین وی و ر

اوچمجی نبوت ، احمدی تانی
 شاهنشاه علی دور حقون نشانی
 هر کیم اونا گیترمسه ایمانی
 آخرتده اوزه قاف وی و ر

^{۱۹} این شعر هم جزو شعرهای منحصر به فرد رضا بهاری است که تنها معنای مصرع چهارم بند اول مشخص نشده و الا به استثنای این مصرع (چهارم بند اول) ترکیب شعر کاملاً حفظ شده و معنای آن واضح و مشخص است(ن).

تمام مردم ایدر اعلام
 قشون اهل اسلام سر کرده امام
 محل فرصت دیر آلاگ انتقام
 قویمرگ بیر نفر کاف و ف و ر

باشیوه دوندوگوم یا حبل المتین
 گوزون یولدا قویما اسلام امتین
 خبر آدی بیرکس بو شکسته نین
 «رضایم» منزلیم با و ها و ر

چهارم امامت دی دینم آشکار
 علی دن مهدی یه دوشش سه چهار^{۲۰}
 دنیاده عقباده اولاردیر اولار
 کل مخلوقات میم و ی و ر

بش نجی معاددیر چالالار صوری
 کیم لره نار ویروب کیم لره نوری
 دین محمد بهشتی حوری
 منکر شیعه ی ت و ی و ر

²⁰ (دوشش - سه چهار) کنایه از دوازده است

از حضرت علی (ع) تا حضرت قائم (عج) جمعاً ۱۲ معصوم و دوشش = ۱۲ و سه چهار = ۱۲
 این نوع سرایش نوع قافیه و سخن پردازی هایی نظیر (دوشش سه چهار) نمایانگر قدرت و تسلط
 فوق العاده شاعر به این قالب شعری و مجموعاً شعر ترکی است.

جوانلوق

دوشنسنده یادیمه افسوس چکرم
حییف جوانلوقون چاغی ساووشدی
داها گورمم اوتوردوقوم مجلسی²¹
محبوبلارون یغیناقی ساووشدی

چرخ و فلک قویماز توتتم من قرار
ایسته رم منزل دن ایلیم فرار

²¹ روایت اول: داخی گورمم ...

بیلاقیندان قالخدی بیر یورقون مارال^{۲۲}
گوزوم باخا باخا داغی ساووشدی

پاییز اولار داغلار توتار دومانى
امداد ایسته رم ششاه مردانى
بلبل باخدی خزان گوردی گولشنى^۲
آغلیا آغلیا باغی ساووشدی^۲

²² این شعر در روایت های موجود با اشکالات فراوان و پایان بندی های مختلف همراه بود در روایت اول و ششم که به نظر مولف جزو پر اشکال ترین قرائت ها بود بند پنجم که قانوناً می بایست آخرین بند این شعر باشد بدین صورت ارائه گشت:

آلیمیزا یازوب او یازقی یازان
تفاقون داغیدان پرگارون پوزان
بلبل باخدی گوردی باغ اولوب خزان
آغلیا آغلیا باغی ساووشدی

که ظاهراً سالم است و اشکال قافیه ای ندارد و علاوه بر این واژه خزان با پوزان و یازان همخوانی مطلوب و موسیقی قوی ای دارند لکن طبق همین روایت ها یک بند اضافی بدین صورت ثبت گشته است:

دیارلاردا دو لاناام ماه و سال
بیلمازیدم کمال تیر روال
رضا دبیر نامناسب روزگار
دولدوردی جاممی آغی ساووشدی

پیداست این اثر تنها و تنها در سایه دخالتهای نابجای راویان و حافظان تغییر کرده و به نظر می رسد دو بند مذکور در این پاورقی ساخته افرادی غیر از شاعر باشد که با این شعر اختلاط یافته و تشخیص صورت نهایی این اثر را با دشواری همراه کرده است. مصرع چهارم بند سوم و چهارم بند پنجم در چهار نقطه تکرار شده است و علاوه بر این بند چهارم در مجموعه تثلیم خان نوشته دکتر زهتابی و کمالی به چاپ رسیده است (ن).

عمرم باشا گیتدی اوزوم گولمادی
طیب نبضیم توتدی درمان بیلمادی
حبیب گندی سراغیمه گلمادی
دولدوردی پیاله ساقی ساووشدی^{۲۳}

دنیا منه هیچ وقت اولماز سازگار
منسم روزگارم اولوب آه و زار
رضا دیسیر نامناسب روزگار
دولدوردی جاممی آغی ساووشدی

²³ رجوع شود به پاورقی شماره ۲ صفحه قبل

آدیم داشا یازیلدی

ای آقسالار دنیا ایجاد اولاندا
 «آدم صفی الله» قوشا یازیلدی
 قدرت قلمینی قاشا قویــــندا
 هر کیمین قسمتی باشا یازیلدی^{۲۴}

بیری سلطان اولوب بیری سر کرده
 بیری بازار گانـدیر سیر و سفرده
 بیری اوز عمرینده چولقاشـر درده
 بیرسی خان بیری پاشا یازیلدی

داغلار دامانینده دوزولر ایللر^{۲۵}
 قاینایر بولاغلار بویانر سیلر^{۲۶}
 اوردگه گل دیوب جیرانه چوللر
 اودم ده اصلانه بیسه یازیلدی^{۲۷}

^{۲۴} روایت سه و چهار: هر کیمین عملی باشا...

^{۲۵} روایت هفتم: داغلار دامانینده یورد سالار ایللر

^{۲۶} روایت اول و سوم: قینه سه بولاغلار ...

^{۲۷} روایت هفتم: اصلانین مسکنی مشه یازیلدی

مشکلده قالنده چاغیر اللهی
 آچوقدیر درگاهسی والله باللهی^{۲۸}
 قرآنین زینتسی او بسم اللهی
 سوره لر ایچینده باشا یازیلدی^{۲۹}

« رضا » دیر بیرگون کسلر روزوم^{۳۰ و ۳۱}
 اجلم یتشر باغ—لاناار گوزوم
 دوشر آغزلارا غصه له س—وزوم
 دیر لر که آدی داشا یازیلدی

²⁸ روایت هفتم: آچوقدیر همیشه تاری درگاهی

²⁹ روایت هفتم: آیه لر گلنده باشا یازیلدی

³⁰ روایت چهارم: قودیرلار مزاره اور تولدی اوزوم

³¹ این بند در روایت چهارم موجود بدین صورت ثبت گشته است:

مجلس ویرنده توکندی سوزوم

کسیلده نسیم قطع اولدی روزوم

رضا دیر آدیم داشا یازیلدی

ایتدی مزاریم

ای آقالار عمر گلدی ساووشدی
پوزولدی بلـبلی گلزاریم حییف
آلان آلدی ساتان ساتدی توکندی
اوزقویدی کساده بازاریم حییف

بیرجه باخون زمانه دن نمایه
آه و ناله م چولقاشوبدور هوایه
یتـرمه دیم دردلریمی دوایه
طیب لر بیلمدی آزاریم حییف

گجه گوندوز آرتار غم و آزاریم
دوست یولونادوشمز داهی گذاریم
هر کیمه یاغلا دیم لطف نظـریم
بیر کسه بیلمدی نظـریم حییف

بیرجه باخون بو فلکین ایشینه
نه لر گیتدی من فقیرین باشینه
اوغلوم یوخدی گله قبریم داشینه
رضا دیسر ایتدی مزاریم حییف^{۳۲}

³² از معروف ترین آثار رضا بهاری همین شعر است که اکثر مردم منطقه این شعر را از بر دارند و آخرین بند این شعر همیشه ورد زبان مردم است و پیدا نبودن قبر رضا بهاری (مرحوم) را نیز به این شعر استناد کرده اند.

بیر گولینان بهار اولماز

ای آقالار گلگون تعریف ایلوم
 بیر گولینان بهار اولماز یاز اولماز
 اوغول که گیتماده آتا سوزونه
 دنیاده عقباده سرفراز اولماز

چوخلاری گورمیشم چاره سی ناچار
 کرم نی کیشی لر مشکل لر آچار
 بو داغینان دسته دسته ایل گیچار
 هر چادر نشینه اولماز^{۳۳}

مباسی یوخ منزلی یوخ ازلدن
 بیر تحفه دی بیتمیبودی جبل دن
 هر زنبورین بالی اولماز عسل دن
 هر سوگی ده عیبی اولسا ناز اولماز

³³ این مصرع چنین ثبت گشته است:

هر چادر نشین ایل دیماق اولماز مشخص است که اگر این مصرع در بند دوم جای می گرفت شعر را با اشکال همراه می کرد.

هر کسَ بیر کمال و پروبدی خدا
یاخچی نه یاماندان ایلیه جدا
قارقادا دوشیندن چخاردار صدا
اما بلبل کیمی خوش آواز اولماز

حییف دگول مرد ایگیدلر قوجاله
نامرد ایگید اوندان گله باج آله
بیر دیوار که بنیه دن کج اوله
باشه گیده کهکشان دوز اولماز

رضا دیییر گوردوم گلن گیدنی
اوزگه گرک تعریف ایلیه سنی
خلق ایچنده تعریف ایدن اوزنی
اونون باشدان باشا سوزی سوز اولماز^{۳۴}

^{۳۴} این اثر هم در روایت های مختلف با یک بند اضافی همراه بود که مصرع آخر این بند تکرار مصرع چهارم بند سوم بود :

گلون گیدک قارداش اوستاد دیدوقا
اوزون سالما مضیقه ی یانسوقا
خانم آرواد ایستر خان اوغلان دوقا
هر سوگی ده عیبی اولسا ناز اولماز

موتیم یتشدی

ای آقالار موتیم گلوب یتشدی
تقدیر بودور بو دردینان اولم من
باشه گلمز جیفه ینان مالینان
خرج ایلیم بیر ده عمور آلام من

بیرگون اولار دوشوم چوکر جان ستان
دریلر شمسامه چُل اولار بستان
بیر یر واردی دولسی لبالب سودان
عریان جسمم نجه اورا سسالم من

بی یر واردی اوردا من اولم بیدار
هیچ انیس و جن اورا ایلمز گذار
قاپه سز باجه سز قرنقلوق ، دار
همسایه سیز نجه اوردا قالم من

موذن سَسَلْنِر دوست آشنا گلر
 مومن لر یقَلوب نمازیم قَلر
 اقوامم یقَلوب تدارک گورر
 اوزا احوالیم نجه اوردا بیلم من

سوالِ قبریده گلر لر تمام
 خبر آلسه رضا دییر نام به نام
 باشم اوسته گله او شاه مردان
 اوز مرم او دامانیندان ألم من^{۳۵}

³⁵ بند پایانی این شعر از اشعار اهدایی آقای قره خانی بوده است. در سایر قرائت ها این دو بند موجود نبود(ن).

کهنه دشمن

ای آقالار گلون تعریف ایلوم
قشقه شیطاندی چولقاشر آدامه^{۳۶}
کهنه دشمن آدامینان دوز اولماز
فرصت تاپسا حيله وورار آدامه

گوگدن بلا گلسه ساخلاماز دیرک
هر بنده الله بیر ایمان گرک
چیرپاقه بیر کونک آجا بیر چورک
قیامت ده دستگیر اولار آدامه

بیر گون اولار قیامت ده قورولار
گناهکار بنده نون دیلی لال اولار
قل کورپه دن مومن لره یول اولار
رسول الله امداد ایلر آدامه

³⁶ روایت ششم: قشقه شیطان چوخ قارشوب آدمه

گجه گوندوز قیلدوقمیر نمازدی
الله روزی ویـرور دییرک آزدی
آدامین خلعتی بش آشون بزدی
اودا قسـمت اگر اولار آدامه

رضانین سوزلری هامی شکر دی^{۳۷}
ایشـتـمیانلرون قولاقی کردی
عزرایـسیل حَقّ بـیر قابل نوکردی
اذن اولنسا فرصت ویرمز آدامه

³⁷ روایت ششم: رضانین سوزلری درّ و گوهردی

نادان بازاری

دلی گونوم دورت طرفدن آه ایلر^{۳۸}
 هر یانا دولانسام غمه چاره یوخ
 شاهلر گدا ایدر گدالری شاه
 فلک گردشنون اعتباری یوخ

بد اصیلون ایشه واره دوزولدی
 اصیل لی نون گل پرگاری پوزولدی
 هر ایگید که قطاریندان اوزولدی
 غیر از خدا سیندن امیدواری یوخ

دنیا جیفه سینان نامرد مرد اولار
 یوخسول ایگیدلارون رنگی زرد اولار
 قوهوم دن قارداش دن اوزه سرد اولار
 دیلسر بی غیرت ناموس عاری یوخ

³⁸ در اشعار جمع آوری شده آقای قره خانی این بند چنین آغاز می شود:

دلی گونوم گونده مین فغان ایدر هر یانا دولانار غم گساری یوخ

که صحیح تر به نظر می رسد. لکن طبق همین ثبت سایر بندها به طور کل با مشکل مواجه بود(ن).

اگر گيسان يوز ايل آق و قرمزي
 چولقالار آخردى بش اشون بزي
 رضا بهارلى نين گوهر دير سوزى
 نادان بازارىدى خريدارى يوخ

بىكسنا لى ايه

بىكسنا لى ايه
 بىكسنا لى ايه
 بىكسنا لى ايه
 بىكسنا لى ايه

بىكسنا لى ايه
 بىكسنا لى ايه
 بىكسنا لى ايه
 بىكسنا لى ايه

صراط المستقیم

بسم الله دی منیم دلیلم ازبری
الرحمن الرحیمی ایلرم یاد
الحمد الله دن بیر ایو تیکمیشام
یا - رب العالمین ایلمه برباد

«الرحمن الرحیم» علم بیانی
ایاک یه گچر هر مسلمانی
زاهد دارا دیر حریفی تانی
«نستعین» حکم ایلر شاه کیقباد^{۳۹}

صراط المستقیم راه هدایت
صراط الذین طریق جنت
عفو ایله گناهیم کریم رحمت
قیامت گونینده منه بیر امداد

انعمت علیهم غیر المغضوبی
علیهم ما جرى جمعین مقصودی
الی والضالین خوبلرون خوبی
رضا باهار لی یه ویری سن مراد^{۴۰}

³⁹ معنای این مصرع و ارتباط کیقباد با ساختمان کلی شعر دریافت نشد.

بی وفا گوزل

یره گوزل بی وفایدون آل گوتدوم^{۴۱}
 اگر اولسان حورِ غلمان ایسته مم
 لبسون اولآ آب حیات سلسبیل
 زهر ایچه رم آب رضوان ایسته مم

یره گوزل چوخ ایلمه عشوه ناز
 یوخدور سنون کیمی مکر و حیلله باز
 گر اوخویان داوود کیمی خوش آواز
 پشیمانم بیله خوشخوان ایسته مم

قرخ اوغلان گر دوقای زرین گمرلی
 اوخویالار قـرآن زیر و زبر لی
 سلیمان حکمت لی لقمان هنر لی
 یوز دردیمه اولای درمان ایسته مم^{۴۲}

⁴⁰ در تمام روایت ها کل این شعر به همین صورت و ترتیب قرائت شد.

⁴¹ طبق نقل تمام راویان این اثر (شعر) را زمانی سروده که همسر رضا بهاری به واسطه ی بچه دار نشدن بهاری از وی جدا می گردد و مدتی پس از این واقعه، قضیه ی مکاشفه (زیارت علی (ع)) برای رضا بهاری اتفاق می افتد و همسر وی پس از شنیدن این قضیه از کرده خویش پشیمان می گردد و به نزد همسر خویش برای ادامه زندگی برمی گردد، لکن رضا بهاری وی را نمی پذیرد و ... (ن).

بیر گوزلسون طبیعتی گند اولا
اونون ایشه حيله و ترفند اولا
ملوله گوزلرون هنرمند اولا
رضا دیر بيله جانان ایسته مم

⁴² نسخه جمع آوری شده قره خانی: ایده لر دردیمی درمان ایسته مم

مومنلر یره

باشـــــــــــــــــیزه دولانیم وفاله دوستلار
 بو آقیـــــــــــــــــر دردینان من هارا گیدم
 از عمریمدا چوخ زحمت لر چک میشام
 اهل و عـــــــــــــــــیال یاندان من هارا گیدم^{۴۳}

چوخ مدت دی بو دردینان من وارم
 خلقده بیلسون بو دردیدن بیزارام
 قسمت اولســـــــــــــــــا اوز ایلمی گزارم
 بو فانیـــــــــــــــــی دنیادن من هارا گیدم^{۴۴}

⁴³ به نظر می رسد مصرع اصلی بند اول و دوم و سوم فراموش شده است و راویان خود اقدام به جایگزین کرده اند که عمده ترین این اشکال در قافیه نمودار گشته و علاوه بر آن مصرع چهارم بند اول کلاً با زندگی رضا بهاری در تناقض آشکار است. طبق روایت های موجود رضا بهاری یک بار ازدواج کرده و چون صاحب فرزند نمی شد همسر وی از او جدا می گردد و دیگر هیچ گاه همسری اختیار نکرده که در چند جای شعرهای مختلف بدان اشاره رفته است. نظیر نداشتن فرزند و گم شدن قبر و ... پس این مصرع اعتباری ندارد و می توان گفت از ناحیه راویان در شعر داخل شده است. (ن)

⁴⁴ این دو بند قافیه ندارد (۲ و ۳) .

دولانسور دنیا ده فلکون چرخى
یاخچى یارادوبدى زمین و عرشى
مومن لرون یری بهشتون فرشى
قوجالیق چاغیندا من هارا گیدم^۲

رضا دییر داغدان آقیر گناهم
الله محمد علی دور پناهم
کعبه بییت الله او قبله گاهم
بوقاپ و دن دینان من هارا گیدم

سان بازاری

یقل سی گلسیلار گوهر شناسلار
 جمع اولسی صراف لار کان بازاریدی
 سلطان چخسه تخته دیوان ایله سی
 یقل سی قول لاری سان بازاریدی

بیر بیرینه انذار ایدر بنگی لر
 دولانور مجلس ده ساقی چنگی لر
 بو یورون یوخاری دئی ینگی لر
 زمان یامان اولوب دن بازاریدی

چتین ایشده دوزه ی ارکان ایچنده
 منم منم دیمه میدان ایچنده
 اوزی ساخلا اوغول مردان ایچنده
 سویالار دریوه گن بازاریدی

گوچگ رضا دیر ایتماق گریده
 بو دنیا ترکیسه ایتماق گریده
 شهر خاموشانه گیتماق گریده
 اجل باشه گلوب جان بازاریده

اجل باده سی

بیر مریضه خدا شفا ویرمه سه
 درمان اله دوشماز بیمار نیلسون
 جان قوشی پرواز ایلویوب اوچ ماقا
 اجل داشی دَیر سینار نیلسون

یاندرون شمع لری یره دانمیا
 مرد ایگیدلار هیچ وقت ذلیل اولمیا
 بیر چراغ که الله هیندن یانمیا
 أسر باد صبا گیچار نیلسون

هر کس ایشه الله هیندن نحس گله
 دالیجاق بلالر دست به دست گله
 ایچر اجل باده سیننی مست گله
 بو فانی دنیاده بشر نیلسون

رضا دییر بو سسوز منه عار دگول
 یوز نامرد بیسر مرد برابر دگول
 ای قارداشلار بختیم منه یار دگول
 اقبال ایشله مری هنر نیلسون

بی وفا دنیا

بو دنیا بی وفا چرخ کی کج رفتار
 حتی سلیمانہ قالمدی دنیا
 شاهنشاه تختینه ایلر تار و مار
 هیچ پیر و جوان قالمدی دنیا

شاهلرون دولتی روزگاری ده
 تختسینده نماینده برقراری ده
 تابعنده اوچ یوز اوغلی واری ده^{۴۵}
 ایران باباخان قالمدی دنیا^{۴۶}

نیله دون سلطانی نیله دون خانی
 انببیلر اولیبیلر بس هانی
 دفن ایلمده نبی خیر النسانی
 علی شیر یزدانه قالمدی دنیا

^{۴۵} روایت دوم: تا به هنده اوچ یوز اوغلی واری ده

^{۴۶} مقاله ص ۲۲

بی وفا دور دنیا یوخدور وفاسی
وور ماسی باشوه تختون هواسی
باشوه وورماسین دولت صفاسی
قالمدی دنیا

بیر یرینده قالان اوجا داغلاردی
سارالوب توکولان سبزه باغلاردی
حسن حسین دیوب ایله آغلاردی
رضا کیمی سخندانه قالمدی دنیا

الله دن دیلگیم

الف الله بودور سنـدن دیلگیم^{۴۷}
 ب برات ایسته رم براتیمه آچ
 ت تلاطم سالما گونوم شهرینه
 ث سالما نظردن اوزون قیل علاج

ج جلیل و جباردی شریک یوخدی
 ح حیدر اونون معجزی چوخدی
 خ خلائق علی دن مطلب چوخدی
 د درمان درد ایله قیل علاج

ذال ذوالفقاردی علی چه گلدی
 ر رسول حق بیر اوزه بیسلدی
 ز زین اوستوندن انتری بولدی
 س سیندی بتلر دین اولدی رواج

^{۴۷} این اثر هم یکی دیگر از آثار قطعی الصدور رضا بهاری می باشد که بسیاری از شاعران و اشیق های بعد از وی از این نوع نگارش و سرایش تاثیر پذیرفته اند. لکن متأسفانه صورت کامل آن به دست نیامد.

ش شاه مردان علی ده بر حق
 صاد کافر مطلق
 ضاد
 ط طوفان دوشب شاه و گدا آج

ظ ظلم اولوندی کرب و بلاده
 ع علی اولاده دوشدی یاده
 غ غم شربته حسین باده
 ف فریاد خیمه لرین ایتده له تاراج

قاف قاسم طوی اولندی عزا
 کاف کافر اونا ویرلر جزا
 لام امام رضا
 میم مرادیم ویر

نون نور محمدی ختم پیغمبر
واو ولی دیلار اولاد حیدر
ه هرایمه یتش آقای قنبر

ی یارادوب حق تعالی دنیانی
عرش و لوح و آدمینان حوانی
مولای مردانین اولوم قربانی
رضانه قاپویندان ایلمه اخراج

قره توپراق

دادسـنون الیندن ای قره توپراق
چک میشی چوخلارون سینه سنه داغ
ایل به ایل بساطی تاریخدا سراغ
بیرده سلیمان تک حکمدار یاتوب

سنده یاتوب موسی الده عصاسی
خوش آواز داوودین گلمز صداسی
علی المرتضیٰی مرد لر مولاسی
سنده دی صاحب ذوالفقار یاتوب

لیلی، مجنون، شیرین، فرهاد، قربانی
سنده یاتوبدیلا اولاردان هانی
عباس، گلگز محمود میرزا سرانی
دیوللر که سنده انتظار یاتوب^{۴۸}

⁴⁸ اسامی مندرج در این شعر از شخصیت های نامدار و معاصر یا قبل از رضا بهاری بوده اند. عباس و گلگز، محمود، قربانی از اشیق های معروف آذربایجانند.

یوخسول

.....
.....
سلام ویرد سلامینه آلمازلار
بئه باغلی قالار دیلی یوخسولون

بیر بش شاهی تاپماز ویره غذایه
چورک سفره سینده قالماز صابایه
همیشه جانینه ویرر جفایه
درد و غم دن سینوب پلی یوخسولون

یوخسول لارون ایشی آه و زار اولار
مجلس لری پُست گه لری خوار اولار
اهل و عیال یاندا شرمسار اولار
قرا گیچر گونی ، ایلی ، یوخسولون

وای او گونه که بیر جه یوخسول اوله
مــــلا لر گیزله نر نمازین قیله
تازه رخــــنی یوخدور یووجه گله
اوزولوب هر یــــردن الی یوخسولون

رضا دییر بو درد هامونن بستر
جنازه گورموشم ملا سیز گیدر

.....

.....

« مشکوک »

مظهر العجائب

مظهر العجائب ای صاحب تاج^{۴۹}
 عالمه سرور سن علی غضنفر
 غضنفر آدینا من اولوم فدا
 بهشته مالک سن ساقی کوثر

وجودینده توتوب یروگوگ قرار
 اون سکیز مین عالم کلاً هر نه وار
 عطا قیلوب سنه او پروردگار
 فاطمه ، ذوالفقار، دلدل و قنبر

یوزیرمه دوردمین نبی دن اعلا
 حق دییب شانینه لولاک لولا
 بیراسمین حیدردیر بیر اسمین طه
 بیر آدین قل کفی^{۵۰} بیر آدین حیدر

^{۴۹} در مورد این شعر رجوع شود به مقدمه ، ص ۲۲

^{۵۰} قل کفی اشاره به آخرین آیه سوره مبارکه رعد دارد بدین مضمون :

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ

ایل سیاقی

ای آقالار گلون تعریف ایل—یوم
 گورک بو دونیاده نه لر یاخچی دیر
 اول عقلی اولسا، سورا ساق جانی
 ایگیدین همدمی بشر یاخچی دیر^{۵۱}

ایگید اودیر س—ووه گوزل مرد نه
 اوزوم سورتام اونون ایاق گردنه
 بیر همدمین اولا گونین دردنه
 سن دانشان او ایشدر یاخچی دیر

دانشما سر سوزون اوغول ، آرواده
 ایستر ظیطان کیمی سنی آلاده
 پوچ تقلا ایدر فانی دنیاده
 اونون آغزی قفل ستر یاخچی دیر

⁵¹ در روایت های مختلف و قرائت های گوناگون مردم خارج از قرائات در اختیار نگارندگان این
 مصرع بدین صورت بود: ایگیدین همدمی بهتر

داد آقالار، داد ملا لار ، قاضی لر
حقدن گلن آلیسمیزدا یازہ لر
بیر ایگید کہ قطاریندن اوزولر
اللہینہ امید باغلار یاخچی دیر^{۵۲}

⁵² به همین صورت آخرین مصرع این شعر : او ایگید الله امیدواریده

ایکید همدمی

نادانی دیگ بیزده گلدوک یتشدیگ
 بیلمز دیگ بیله دشمن یاغی وار
 اوچی نان دورت بیزه هفته سایلدی
 یقین اولدی بیزه ایل سییاقی وار

عقلی لر گلگون گورون دنیانی
 اوچ باشون دوردگوزی قرخ ایاقی وار
 حقیقت معرفت کیلیده منده
 قرخ دکان بیر کلید قرخ رواقی وار

یقل سی بیر یرده قرخ بیلن عاشق
 منیم سوزیم دو لاشقدی دولاشق
 قرخ دکانده بیر بیرینه یاراشسوق
 اوهانسه مسجد دیر قرخ ایاقی وار

قرخ دکاندی، قرخ بازارده، قرخ کوچه
بیر عارف ایستته رم بو سوزی آچا
گوچک رضا دییئر نچه دیرنچه
بیر بندین اوستنده قرخ اتاقی وار

فلک بیر اوچی دیر

فلک بیر اوچی دیر تور وورار خلقه
 توریندان چیخماق یوخ، نچه فن وار^{۵۳}
 اون یکی حلقه دیر اونون آلتیندا^{۵۴}
 اوچ یوز و اتمیش آلتی بنده وار

فلک بیر اوچی دیر دره ده یاتار
 هر گلن گورسه تور آتار توتار
 بو کهنه دنیاده ها می نه اوتار^{۵۵}
 اوتماق اولمز اونی چوخ کمنده وار

فلک قویماز مراد آلی آرادن^{۵۶}
 رحمی یوخدور قورخماز آه و ناله دن
 خان و ارباب، تز گوتورار آرادن
 دیمز ویلان قالار نچه کنده وار

⁵³ چیخماق اولماز اوندان نچه فن وار

⁵⁴ اون یکی دن گلدی حلقه آلتنه

⁵⁵ بو کهنه قومارده ها می نه اوتار

⁵⁶ فلک قویماز کامی آلی آرادن

این روایت ها هم خارج از روایت های ضبط شده نگارندگان بوده است. تفاوت های موجود بر اساس همان مشکلات عنوان شده می باشد (ن).

یوخسول ایگیدلر

ای آقالار گلون تعریف ایلیوم^{۵۷}
 یوخسول ایگیدلره دلی دیرلر
 دارا بیر گرچگی یالان دانیشا
 یقلوب باشینه بلی دیرلر

کمان دالر کمان آلوب دستنه
 نجه دوشوب شیرین جانلر قصدنه
 دارا گلسه: بویورون تخت اوستنه
 یوخسول دوشون ووروب دالی دیرلر

گورن بولار هیچ وقت آدام اولمازلار
 دین پیغمبری یقین بیل—مزلر
 یوخسول اولسا مجلسینه گیدمزلر
 دارا اولسا باش ساقلوقه دیرلر

⁵⁷ تقریباً تمامی بندهای این اثر در یکی دو قرائت از دست نگارندگان با صورت فعلی آن تفاوت های آشکار و فاحشی داشت. صورت تطبیق یافته با تمامی آنها و تصحیح گشته آن همین چاپ شده فعلی است. دغدغه ی نگارنده بیشتر برای حفظ این اثر بود بر اساس قافیه موجود و درونمایه شعر. دو سه بند ناقص آن را تصحیح نموده در اختیار خوانندگان نهادیم. در صورت یافته شدن نسخه یا قرائت سالم تر در ویرایش بعدی ارائه خواهد شد. انشاء الله (ن).

دولت دیلار توتار بیر بیر الیندن
 ییدیردلر بیر بیـرینه مالیندن
 یوخسول دیسه دردلریندن، حالیندن
 یقـلوب لر اونا دلـسی دیرلر

دکاندار لار کیمی اوزون بازاتما
 وصیتیم بودور سر سوزه گیدما
 رضا دیر جانیم سوزون اوزاتما
 اوزون اولوب بونون دیلی دیرلر

شاه مردان

آرا یرده، چولده، یولده قالانده^{۵۸}
 سسلنرم شاه مردان علی نه
 پیغمبری معراجنه وارنده
 معجز گوردوم شیر یزدان علی نه

رسول حقون معراجینه یریده
 یر اوزونه ملائک لر بوروده
 علی شییره دیدی یره یریده
 اوردا کسدی مصطفی نون یولی نه^{۵۹}

چخدیم ایوانینه گیتدم کوشکینه
 قاریشدم او عنبرینه مشکینه
 خراسانده غریب آقا عشقینه
 سالما نظر نیدن رضا قولی نه

⁵⁸ تقریباً تمامی آنچه در شعر گذشته مبنی بر تفاوت های موجود و تصحیح یافتن آن ذکر شد، در این اثر نیز مصداق دارد.

⁵⁹ این مثل که حضرت علی در هیئت یک شیر در مسیر معراج حضرت رسول اکرم (ص) ظاهر گشته و انگشتی ان حضرت را گرفته است، در کلیات ادبیات شفاهی و ادبیات آذربایجان یکی از مهم ترین مسائل و درونمایه های شعری می باشد که اکثر شاعران و عاشیق های آذربایجان چنین موضوعی را در شعر پیاده کرده اند و این بیشتر به لحاظ فراگیر بودن و گسترده بودن قضیه معراج و اعجاز بودن آن می باشد. ظاهراً از تعریف و دخالت خرافات مصون نمانده است(ن).

صدقین باغلا خدایه

اوغول گلون قولسوق ایدگ ارکان^{۶۰}
 قول اولمیانلارون ایشی خام قالدی
 عقلی لر کوچدی گیتدی دنیادان
 اولارون یرینده عقلی کم قالدی

هانی بو دنیـاـدا دوردوم، دیین لر
 آری کس ایلـدی، ووردوم دیین لر
 مال و مملـکتیم یوردوم، دیین لر
 هامی کوچدی گیتدی قوری دام قالدی

عاشق اولان سوزون هر یره سوؤله مز
 دارا لر یوخـسـوله سلام ایلمز
 هیچ کس دنیا ایشیـن تمام ایلمز
 نه جمشید الینده نه ده جم قالدی

⁶⁰ این شعر به نام قول الله قولو چاپ شده است. (عاشیق لر دونیاسی - جواد دریندی)

رضا دییر صدقین باغلا خدایه
بلکه عمل یمیز گیدمیه ضایه
قوهوم قارداش بل باغلامه دنیایه
چوخلر چخدی گیتدی ناتمام قالدی

بی ناماز

بیر باغ اکدم هرگز اوزوم گولماده
بیر گون اوردن یول سالمیشدی بی ناماز
سفره آچدیم هرگز اوزوم گولماده
بیر گون آورده اوتورمیشدی بی ناماز

بیر یانون سنگ اولر بیر یانون مزار
اوستییه اوت یاغار هزاران هزار
ایستسون بیر یانه ایلسون گذار
شیطان اولار جلودارین بی ناماز

کوچون قاتیم کوچنلرون کوچینه
بو دنیا هیچ جانم دیمز هیچنه
بیر دندانون دوشسا دریا ایچینه
نهنگ لر گللر بیزارا بی ناماز

بی ناماز اولنده گوتورمه یردن
 گوتوردینده گوگدن وور یره بیردن
 نطفه سی باغلاناب شیطانہ شردن
 لعنت گلسه شیطانیه بی ناماز

بی نامازون تابوتینه گوتورما
 گوتوردنده قبرستانہ یترما
 قصد و غسل و واجباتین بیترما
 لعنت ایلر ملائک لر بی ناماز

خلق ناماز قیلره سن مگر کورای
 اوندا باشارمرای اگلین دورای
 عار ایلوری سن آلاہه یالوارین
 بی ناماز

لعنت گلسه بی نامازدن بوخویا
 تنبلوقدن اوزون وورار یوخایوا
 قورخار دورا نامازینه اوخویا
بی ناماز

لعنت گلسه بی نامازون اوزینه
 اللی سینه ، آتمیشینه ، یوزینه
 اوچ هفته دن بیر سو وورمازاوزینه
بی ناماز

قرآنی اوخولار آیه اوزیندن
 نور توکلر پیغمبرون سوزوندن
 بی نامازلر دوشوب خلقون گوزندن
بی ناماز

سحر اولوب گورنته یه گچنده
 ایلان ، عقرب اوز قانینه ایچنده
 پل صراط قل ، کورپی دن گیچندن
 بی ناماز

شاعر اولن هیچ وقت دیمز یالانه
 اوته وورام سنه گری سالانه
 قوی دالینا قوشگونین پالانه
 بی ناماز

(۱) این شعر هم یکی از بهترین آثار رضا بهاری ست که اکثریت مردم منطقه آن را حفظ اند . متأسفانه مصارع پایانی تمام بند ها از بین رفته است و آن مقدار از آنها هم که نوشته آمد به نظر میرسد صحیح نیست یا لا اقل صورت اصلی آنها نمی باشد .

(اون ایکی امام)

مغر بدن مشرقه دولی میدانندی
مخنت باشیندان توکلن قانندی
اول اماممیز شاه مردانندی
ایکینجی امامی آل خبر دییم ؟

سحر سحر باد صبا اسن ده
سیره یاغب یر اوزینه کسن ده
ایکینجی امام امام حسن ده
اوچمجی امام آل خبر دییم ؟

حسنم ، حسینم نور عینم
کافرلر ایچینده بی کسده نینم
اوچمجی امام آقا حسینم
دور دمجی امام آل خبر دییم ؟

بهار اولار باغلار گیرر آبی دون
 ذکریم بودور قل هوا ... یوم الدین
 دوردمجی امام زین العابدین
 بشمجی امامی آل خبر دییم؟

مجلس وارنده آغیر سن آغیر
 دربنده قالانده مولانی چاقیر
 بشمجی امام محمد باقر
 آلتمجی امامی آل خبر دییم؟

شیعه لر ایچینده سالدون بیرجه لوق
 بار الاها اوزون ایله همرالوق
 آلتمجی امام جعفر صادق
 یتدمجه امامی آل خبر دییم؟

بهشته بیر قوش وار اوخور بیلازم
قره سین اوخویوم آقینه یازم
یتدمجه امام موسی کاظم
سککیزمجه امامی آل خبر دییم؟

قل بش وقته نماز اولماسی قضا
قیامت گوننده ویرلار جزا
سککیزمجه امام امام رضا
دوققوزمجه امامی آل خبر دییم؟

اوکیمده که کوثر ده اولار ساقی
چکر ذوالفقاری اندیرر داغی
دوققوزمجه امام محمد تقی
اون مجی امامی آل خبر دییم؟

او علی دیر کوثر ده اولار ساقی
 دولدورار باده نی گشت ایلر باغی
 اونمچی امام علی النقی
 اون بیرمچی امامی آل خبر دییم

سحر سحر باده صبا اسبری
 سیره یاغوب یراوزینون کسگری
 اون بیرمجه امام حسن عسگری
 اون ایکنجه امامی آل خبر یره ...

۱ - طبق عقیده قدما برابر احادیث رسیده از ناحیه ائمه معصومین (ع) اقدام به امتناع از بردن نام حضرت قائم (عج) نموده ، در اصول کافی جلد ۲ ص ۱۲۶ باب نهی عن الاسم احادیثی موجود ایست که اشاره به آن دارد مطرح کردن نام اصلی حضرت قائم مجاز نیست ، این عمل مبنی بر مکتوم داشتن سر آل محمد (ص) است به جهت آنکه دشمنان در صدد شناسائی و جستجوی آن حضرت نیایند ... و الله العالم .

گواہی لہو

گرایلی لر

گرایلی هم از دیگر قالب های شعری ادبیات آذربایجان است که « یالان دنیای » استاد شهریار از آن جمله است .

گرایلی ۸ هجایی ست و تقطیع رایج ۴-۴- می باشد^۱ و بیشتر قالب عنوان موضوعات بلند نظیر ، حماسه، نصیحت ، آفریده شدن انسان، معراج رسول اکرم (ص) و ... می باشد. که خود دارای زیر مجموعه هایی ست، همچون :

مینا گرایل

جیغا گرایلی

و ...

^۱ عاشیقلاردان آیشیق لار ، مولف سخاوت عزتی ، انتشارات وفاجو، تبریز چاپ ۱۳۸۰ ، ص ۱۱۸ .

« مشکوک »

وجود نامه

... یاراتدی قـادر غنی
آتانون بیلـندن منی
نجس دی مردار دی دتی
آدی « منی » ده بیر مایع

قطره ی آب گندیده
نه پیموده نه سنجیده
اولدوم درّ پسنـدیده
دوشدم درین دریایه

چون اویرده توتـدوم مقام
قرخ گون گیچدی اولدوم تمام
آقیدم اولدوم قـرمز قان
شکر اولسون قـدرت الله یه

خدانون امریسنی بیلدیم
بیر مکانه حاصل اولدوم
آنم وجودیسنه گلدیم
قارشدیم اوز (عوض) اعضایه

چون اویرده ظاهر اولدوم
بیلمدم که نه شی اولدوم
آت قان پیسی دار اولدوم
سموک تن ده توتدی مایه

اوزوم راه ایتدم بیر جایه
تاریخیم گیتدی بش آیه
حق آنامه ایتدی پایه
روحوم گلدی بو اعضایه

آلتی آی اوردامن یاتدم

.....

یتدی گتدی سکیز چاتدیم

وعدہ چاتدی دوققوز آیه

دوققوز آی ودوققوز ساعت

اوترموشدم اورده راحت

گلدی پیک بادِ صاحت

دیده دور گیت او دنیایه

چونکہ مقدم یتشدی

جسم ام تلاطم دوشدی

بیلیدم کہ وعدہ یتشدی

آقروق یوز ویرده آنایه

سخیلدم منده مستانه
اولسدم اوردنده روانه
چونکه گلدم بو جهانه
دوشدم

آنام حالسی پریشانندی
نم دییر گوری الله...
اوشاق قیزده یا اوغلانندی
من دوشنده توتدی دایه

گوز آچدوم گوردوم او زمان
ایو میز دولی جمع زنان
نچه سی اولموش پاسبان
چوخی گلمیش تماشایه

یقیلوب قوم خواهریم
بیلملر دیلنده نه واریم
بیری اولوب غمگساریم
آپاروب ویرده آنایه

آنام یاندی فغانیمه
باخدی چشم گریانیمه
أمجگ سالدی دهانیمه
یتشدیم یاخچی نوایه

بیر یر قایردیلار منه
بنذر تخت سلیمان
گید او آنه گل بو آنه
قرار توتماز بو بیر جایه

او زماندا یاده گلدیم
 بو دنیا بنیاده گلدیم
 آجیخدم فریادا گلدیم
 قولاق ویر عنق و عنقایه

آلتی آی بیر سفر قیلدم
 اوتور میشدم اوزه گلدیم
 بیر یاشینده دندان قویدوم
 یتشدی روزی دن پایه

ایکی یاشدا یولا دوشدوم
 اوچ یاشیندا دلیم آچدوم
 چونکه دورد یاشه یتشدیم
 بنزدیم گل رعنایه

بش یاش آلتی یاش که اولدوم
 یتدی یاش دیشنه سالدوم
 یاخچی یامانیـمه بیلدوم
 منی قویـدولار مـلایه^۲

بیر مدت مـلایه گیدم
 ملادن تربیت گوتـدوم
 چونکه اون بیش من چاتدیم
 ایـلدیم تفـسیر آیه

اون آلتی اون یتدی گچدیم
 اون سککیز باده سن ایچدم
 گلدی بیرمه یتشـدیم
 دوشدوم بیر اوزگه سودایه

^۲ اگر انتساب این اثر به مرحوم رضا بهاری صحیح باشد این دو بند (۱۹ و ۲۰) نشان از آن دارد که شاعر با مکتب و تحصیل سر و کار داشته و طبق نقل عامیانه مردم بی سواد نیست .

ییرمه ده گلدی همدم
 ییرمه بش ده گل اولدی خم
 اوتوز یاشده چوخ اولدی غم
 قرخ ده دوشدوم روشنایه

قرخ بشده آقاردی باشم
 اللی ده توکلودی دیشم
 اللی بش ده چوخدور ایشم
 اتمیش ده دوشدوم آخ وایه

هفتادیمده کر اولدی گوش
 سوزلریم ایتدم فراموش
 باشیمده دا قالمده هوش
 « سکسان » قدیم دوندی یایه

نودده کور اولدی گوزوم
بیلدم ایشدمیلار سوزوم
الله جان سرد اولدی اوزوم
یوز گچدی دوشدوم عقبایه

.....
اهل و عیال مندن بیزار
منا گلدی مالسیم یازار
بش آشون آق اولدی مایه

قوهوم قارداشیم گلدیلار
نعشیم آرایه آدییلار
خلعتیمه بیر چردیلار
چولقادیلار بو آرخیاه

خلائق یقیلدی گلدی
صف چکدی نمازیم قیلدی
خطاب گلدی حاضر اولدی
دیلیم دوندی بسم الله یه

منسی آرایه قویدولار
اوستیمه قایه قویدولار
قوهوم قارداش قیدیلار
خاکینان اولدوم همسایه

نکیر منکر سوال وقتی
قورولدی بیر شاهون تختی
رحمتینان منه باخدی
باغیشلان دیم او مولایه

رضا دییـر ایلدیم تاب
بو دنیا ده چکدیم عذاب
ایلده لار سوال جواب
گیتدم بهشت اعلایه

چهارده معصوم

شکر ایلرم سجده قیلّم
یقین بیلّم خدا سن سن
نه منزلون نه مکانون
ها می واحد جداسن سن

حقون دوستی رسول الله
خیالی امت همراه
ابوالقاسم حبیب الله
محمد مصطفی سن سن

رهبـریمز آل عمران
یر و گوگ امرینه فرمان
شاه مردان، شیر یزدان
قشم شم پادشا سن سن

منی غم دن فکار ایتدون
بی صبر و بی قرار ایتدون
حسن زهر اختیار ایتدون
امام مجتبی سن سن

ابا الفضلون فدا ایدن
اوز عهدینه وفا ایدن
گهنکار شفا ایدن
شهید کربلا سن سن

یر و گوگون قراری سن
دو عالم تاجداری سن
حسینون یادگاری سن
امام زین العبا سن سن

امام باقر پنجمین
جعفر د محکم اولدی دین

.....

.....

مذهبیم جعفر صادق
هامی ملت سه شائق
هامی درده اولان حاذق
امام جعفر لقا سن سن

سبحان ربی العظیم^۳
قویمان یولومدان آزیم
امامیم موسی کاظم
ید مشکل گشا سن سن

^۳ از اذکار نماز است که شاعر به عنوان مصرع استفاده کرده است.

الیمده یازارام یا ضا...^۴
فلیعبدو رب هذا...^۵
خراسانده امام رضا
اوز دیلینده رضا سن سن

آختار دوم تقی نه بیلدم
نقی جان فدا قیلدم
دردیم واردی بورا گلدیم
هامی درده دوا سن سن

حسن عسگری نیلر
دشمن لر باغرینه پی لر
آتاسی فاتح خیبر
امام بینوا سن سن

^۴ به نظر می رسد نشان از : یا ضامن آهو باشد.

^۵ فلیعبدوا رب هذا البیت. آیه ۳ سوره مبارکه قریش

امام مهدی ظهور ایله
عالمی دولی نور ایله
بیزه اوزیوه قول ایله
نسیم دلگشا سن سن

سویله مدحین ، رضا! سویله^۶
حق بویوردو قیده بیله ...

.....

.....

^۶ تقریباً می توان عنوان کرد که اینگونه اشعار که در توصیف ائمه اطهار (ع) سروده گشته بیشتر جنبه آموزشی و تعلیمی دارد تا میدانی برای سخن وری شاعر در بیان فضائل و مناقب ان بزرگواران ، از همین جاست که شاعر در این اثر هر بند را به یک معصوم اختصاص داده که در آن یا به بیان اسم و کنیه و شهادت و ذکر القاب ایشان می پردازد یا یک خصوصیت بارز آن ذوات مقدس را مورد اشاره قرار می دهد .

متأسفانه آخر این شعر طبق اشکالاتی که اشاره شد از بین رفته است .

معراج نامه

... بیر گجه خالق بویوردی
جبرئیل ایاقه دوردی
گلوب پیغمبری گوردی
تکلیف ایلمده بالایه

رسول دوروب یولا دوشدی
سوار اولوب براق اوشدی
دوردمجه عرشه یتشدی
یتدی مسجد الاقصی یه

پیغمبر لر توتدی جهاز
رسولی ایتدلار پیشواز
نبی اولوبدی پیش نماز
حمد ایلدیلار خدایه

زینت لری دوققوز رواق
آسمان اولدی چلچراغ
بیر مکانه چاتدی بُراق
حقی یوخ گیچسون اوتایه

رفرف قالدی فراقینه
یوزمین اندوه و آهینه
رسولده اوز ایاقینه

بیر مدتده اوردا قالدی
عرض ایلده مطلب آلدی
رخصت آلوب یره گلدی
یتشدی دولت سرایه

ایکه منزل چاتدی
امر معروف بیان ایتدی
گون به گون حرمتی آرتدی
پی در پی ده گلده آیه

.....
.....
.....
.....

وصف احمد اولدی تمام
مرتضی دور اول امام
حسن حسین خیر الانام
فدایم زین العبابه

امام باقر — پنجمین
جعفر ده محکم اولده دین
هانی موسی کیمین امین
علمین تاپشوردی رضایه

امام تقی — جواد
علی نقی ایلرم یباد
حسن عسگری دن امداد
مهدی نائیب اولیایه

اشعار متفرقه

« مشکوک »

۱

عاشق دن ارکان ایسترلار
عالم ویرسنندن بیر خبر
حقیقتدن معرفتسندن
آدی مین بوردن بیر خبر

آدی مین بوردی یارادان
قلم چالدیری قارادان
آتاسیز گلدی آنادن
عیسای نوردن بیر خبر

عیسی دن قالب بو نشان
مولام سنی مشکل گشا
حقینان گفتار دانشان
موسی ی طوردن بیر خبر

بو موسی نون طور داغیدی
منزلگـاهی نور داغید
علی کوثر ده ساقیدی
آب کوثر دن بیر خبر

.....
چرخ زمانه دونـنده
حق اوزی دیوان قورنده
چالینان صور دن بیر خبر!

۱- این شعر هم در مجموعه ی « خسته قاسم » تالیف محمد عبادی قاراخانلو نشر اختر تبریز چاپ شده است (ن)

« مشکوک »

۲

باش گوتوروم گیدم داخی هارا من
ایلشوب یقه مدن فلاکت منیم
اولومه م رضا ییدم گچن گون

اوزیریم—ده ابدالیدم، غوث ییدم
دوست لاریم الینده تسبه یورث ییدم
سینمازیدم قره داشدن قرصی ییدم
سین—دردی بیلمه شماتت منیم

یوخسولوقدا عمریم گتدی پایانه
آنا، باجی، قوهوم قارداش بیگانه
چاتان منه دیی—ر رضا دیوانه
بیلمی سیندردی اهانت منیم

رضا دییر نیله می شدم نیلرم
یقلون دوره مه سوزم سویله رم
قرخ نامرده مردی قربان ایلرم

.....

« مشکوک »

۳

اطرافینده سکیـــــز قاضی ایلشوب^۱
 زمرد تختینـــــده هودتوتوب قرار
 هریانینده سکسان دوخسان آل گوردوم
 بیر قبری دی اونون آلتـــــی باشی وار

تختینده ایلشوب دیر اوتوز سید
 اون بش دیره دیراون بش میت
 جمعینده یازیلوب هفتادبیر شهید
 بیرنچه نـــــفرون وار

وکیل، وزیر، گوردوم بیرمی علما
 گجه گوندوز دیلی گیدر سلاما
 یالان دگول آشکار اولوب عالما
 اونون طرح توکن بیر استاد دی وار

۱ - این شعر هم با اندکی تفاوت در مجموعه « خسته قاسم » تالیف محمد عبادی قاراخانلو، نشر اختر تبریز چاپ شده است (ن)

۴

اصول الدین سویله ماقین فصلیده
توحید، نبوت و معاد اصلیده
امامت و عدل ون مذهب اصلیده
عادل پادشاهون نه دیوانی وار

فروع دین تانی صومنین صلات
سیده یر خمسیه فقیر زکات
بش نجی حج گیدمک ، آلتی نجه جهاد
امر به معروفون پر مکانی وار

آنلادون بولاری گل شکیات
تا که یتشه سن ذات صفات
چوخ کیشیلر

شک چهار و پنج اوچدیر محلی
بیرجه سیده طغیانیدن ایره لی
بیله ئی که بویسوردی سید علی
.....

ابتدادن طهارتون بیسل گینان
نجاستدن اوزون کنار قل گینان
..... گل گینان
وضو ده بولارون اخستارانی وار



ای آقار بیر مجلسش اوره دیم^۱
 بیلمدیم نه قال مقالدی نه قالدی
 او مجلس ده بیر انسانی گورمیشم
 نه دیل لی ده نه دیلسیزده نه لال دی

آلا گوزلر اولدی مست و مستانه
 سر سوزیمیر فاش اولبدی دستانه
 نه میوه دور حاصل اولدی بستانه
 نه بیتیدی نه یتیدی نه کالدی

نه صراحی، نه پیاله نه جامدی
 نه قصردی نه ایواندی نه دامدی
 بوهاردادی سالنمیوب تمامدی

^۱ این اثر هم از شعرهای زیبا و چیستانهای مشکل رضا بهاری ست. افسوس که ناقص است و هیچ یک از

راویان صورت سالم این شعر را در ذهن خویش نداشتند.

۶

دده یادگار:

گل گل استاد سندن خبر آلام
 کیملره جان دوشده قلم چالینده؟
 بو دنیا نچه ایل سرگردان قالدی؟
 سویله اول هارا شهری سالندی؟

باهارلی رضا:

گل گل عاشیق سنه تعریف ایلیوم
 آدم جان دوشدی قلم چالینده
 بو دنیا.....
 اول اول کوفه شـهری سالندا

دده یادگار:

کیمین حکمنیدایدده سلیمان تختی
 نچه ملائکه لوط شهرین یخدی
 نه ای ده پیغمبر معراج چخدی
 کیم اونون اوزگون الیندن آلدی؟

بهارلى رضا:

يل ون حكمندايده سليمان تختى
ايكى ملائكه لوط شهرين يخدى
ربيع الاول ده معراج چخدى
على اونون اوزوگين اليندن آدى

۷

ای آقالار عمریم یتشیدی باشا
یوخسولوق گونیندا اولن من اولدوم
عمریم ده توکندی بهرگورم—ادوم
ائل ایچنده خوار گورسنان من اولدوم

چوخلار بو دنیاده.....
بیچاره یوخسولون رنگی زرد اولدی
بهار گئیدی، پاییز گیچدی...
جوان عمرین پوچ ایلین من اولدوم

چ

حاضر و ناظردی باش اوسته خدا
قیامت گونیندا عمل لرجدا
گیدر بو دنیادن شاهیننان گدا
الی بوش دنیادن گیدن من اولدوم

زحمت دنیادن جور و جفادن
اورگ تنگ گلوب فانی دنیادن
نچه سوزلر قالبوب گوچک رضادن

.....

«مشکوک»



آدم که بهشتدن چخدی
کوه سراندیسب دوشدی

.....
.....

جبریل گوگده قالینده
عقلیم باشیمدان آینده
زلفسینه شانه چالینده
عرشه بیر زلزله دوشدی

درویشلر گیلرلار دری
یانندی جبرئیلون پری
محمد مصطفی تری
آخوب قیزیل گوله دوشدی

رضا چوخ ایلمه فغان
گوگلره چخدی الامان
منم اقام شاه مردان
..... یوله دوشدی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

۹

خلافت ملکینده ایلشــــن عالم
 اینده منه یا من هــــودن ویر خبر
 عرشون سایه سیندا معــــراج ایونده
 سوز، نه گچدی گفت و گودن ویر خبر!

اوکیمیدی یره چالیدی مایسه نی
 کیم اوخودی مین بیر ایکی آیه نی
 او کیمیدی بولدی سنگ قایه نی
 بحر و بر و سنگ و سودن ویر خبر

شهر (شرع) واجب اولان شریعت ندی
 شریعت جنبینده طــــریقت ندی
 طریقت یانینده معــــرفت ندی

۱- این شعر در مجموعه ی « خسته قاسم » تالیف محمد عبادی قاراخانلو ، نشر اختر تبریز چاپ شده است (ن)

۱۰

هر صبا هر صبا یساره یو آشه ی
سلیته ی سلام وری سواشه ی
اصیلی نن بیش کلمه دانیشان
بد اصیلدن اوزاق اولماق ییمیش

نامرد سفره سیندن چورک یینجگ
نامرد قاپوسنده بوینون بورن جگ
بیر ناقص عقلینان یولداش اولن جگ
آج قیـدوب اوه گیدماق ییمیش

۱۱

چوخ مدتدی گفتاریوه مشتاقم
شکر اوزی گوردوم الحمد الله
بوقد و قامت و گل رخساریوه
بومه جمالیوه مبارک الله

من قوربانم سنی چکسن نقاشه
سنون عشقون منی سالوب آتسه
..... باشه
اگر یالان دیسم استغفر الله

۱۲

ای آقالار بیرجه گوزل گورموشم
اونون شوقی آسمانه دوشوبدی
دیشلری درو مرجان دانه سی
خورشید کیمی بو جهانہ دو شوبدی

قاشلار هندون آلا ر باج و خراجہ
جمالون زکاتی توخ ایلر آجی
سیاه زلفی زنخدانه دوشوبدی

۱۳

اوزوندن بویوگه بیر سوز بویورمه
سوزون یره دوشر قیمیتی اولماز
هر نه که ایش گورری اوز الینه گور
زحمتی چوخ اولار منتی اولماز

۱۴

آقاجلر گتیرر یالپاق
کفن چورور قالم چیلپاق
آلاگـوزه دولر تورپاق
دولنجگ یولین گوزله رم

۱۵

ای آقالار ازل گوندان
 گلون یاد ایدگ اللهی
 آچار بنده نون اوزینه
 باقلی قویماز اودرگاهی

یارالتدی بیر قطره نوردن
 نظر سالدی آب ایلدی
 توتونیندن گوگلر اولدی
 کوپوگیندان یرلر اولدی
 آلتی گوندا باش گلدی
 بللندی قسدرت اللهی

ای درس چوخ اولان قاضی لر
 سیزه خبر ویریم یسردن
 اولینجه یرده وارده صدف
 صدف اوسسته وارده بالق

بالق اوسسته واردی اکوز
او کوزون بورنینه مگس
دائم یاد ایلر اللهی

یرون ایکنجه مرتبه سی
اورا دوئلر مکانسی ده
اورا وارن کیمسه له لر
اوخوسونلر بسم اللهی

او کیمیدی اوزدردنه بیلمادی
او کیمیدی گیده گوگه گلماده
او کیمیدی قورد لار ییدی اولماده

او نامده دایانوبده دایاقسز
اونامده بو یانبدنه بویاقسز
اونامده دوردی السیز آیاق سیز

واژه نامه

(فہرست لغات مشکل ترکی)

« اعداد از یک تا هزار »

واژه فارسی	واژه ترکی	واژه فارسی	واژه ترکی
هفتاد	یتمیش	یک	بیر
هشتاد	سکسان	دو	ایکی
نود	دوختان	سه	اوج
صد	یوز	چهار	دورد
دویست	ایکی یوز	پنج	بش
سیصد	اوج یوز	شش	آلتی
چهارصد	دورد یوز	هفت	یتدی
پانصد	بش یوز	هشت	سکیز
ششصد	آلتی یوز	نه	دوققوز
هفتصد	یتدی یوز	ده	اون
هشتصد	سکیز یوز	یازده	اون بیر
نهمصد	دوققوز یوز	دوازده	اون ایکی
هزار	مین	سیزده	اون اوج
دوهزار	ایکی مین	چهارده	اون دورد
	...	پانزده	اون بش
		شانزده	اون آلتی
		هفده	اون یتدی
		هجده	اون سکیز
		نوزده	اون دوققوز
		بیست	بیرمی
		سی	اوتوز
		چهل	قرخ
		پنجاه	آلتی
		شصت	آتمیش

« واژه نامه »

واژه فارسی	واژه ترکی	واژه فارسی	واژه ترکی
	دال		پ
خواسته	دیلک	از بین رفت	پوزولدی
گفتم	دیدیم		ت
گفته	دیوب	پیدا کند	تاپسا
ردیف شد	دوزولری	زود	تیز
بخش و پلا شد	داقیلدی	می ریزند	توکلر
	س	خاک	توبراق
رد شد = گذشت	ساووشدی		ج
سوال کرد	سروشدی	آهو	جیران
جا گرفتم	سیخیلدیم		چ
جدا می کنند	سچلر	صحرا	چل
فروخت	ساندی	لخت - عربان	چیرپاق
آب	سو	زیاد	جوخ
زیبا = خوب	سوکی	نان	چورک
نگه نمی دارند	ساخلاماز	می پیچد	چولقاشر
	ق	در بیاید، در آمدن	چخسی
اشاره به پل صراط	قل کورپی	کشیده ای	چک میشی
آنچه ادا می کنیم	قیلدو قیمیز	رسید	چاندی
طلا	قیزیل	زد - کوبید	چالدردی
فامیل	قوهوم	مشکل	چتین
برادر	قارداش	زده شد	چالینده
پیر	قوجه		
پرنده	قوش		

« واژه نامه »

واژه فارسی	واژه ترکی	واژه فارسی	واژه ترکی
	ی	نماند	قالمدی
دشمن ، غریب	یاد	بگذار - ادا کن	قیل
شمال ، مرده شور	یوجه	سیاه	قره
دشمن ، راه زن	یاغی	قاطی شدم	قارشدیم
کج	یان	خون	قان
کمان	یای	بزن بهادر، پهلوان	قشمشم
تابستان	پایه	برخواست، بلند شد	قالخدی
نوشته شد	یازیلدی	جفت ، دوتا	قوشا
زمین ، جا	یر		کی
برو ، حرکت کن	یره	مرد	کیشی
جمع شود	یقلسی	کی، چه کسی	کیم
نیست	یوخ	صاحب گرم	گرم نی
آفرید ، خلق کرد	یارالتدی	بریده می شود	کسیلر
نو، جدید	ینگی		کی
رسید	یتشدی	زیبا	گوزل
خواهید	یاتوب	روز گذشته	کیچن گون
دروغ	یالان	دلنشین	گویچک
نویسنده ، کاتب	یازان	آسمان، آبی	گوی
بی چیز ، فقیر	یوخسول	دیدم	گوردوم
هفت	یتدی	برویم	گیدک
مجلس، جمع،	یغیناق	چرم ، پوست	گن
محل			
		باز هم	گنه
		بیا	گل

نادان بازاری

دلی گونوم دورت طرفدن آه ایلر
هریاننا دولانسام غمه چاره یوخ
شاهلر گدا ایدر گدالری شاه
فلک گردشنون اعتباری یوخ

بد اصیلون ایشه واره دوزولدی
اصیل لی نون گل پرگاری پوزولدی
هر ایگید که قطاریندان اوزولدی
غیر از خدا سینندن امیدواری یوخ

اگر گيسان یوز ایل آق و قرمزی
چولقالار آخردی بش آشون بزی
رضا بهارلی نین گوهر دیر سوزی
نادان بازاریدی خریداری یوخ



انتشارات مکنون

قیمت ۱۲۰۰ تومان